

در کتاب کنکور عربی جامع منتشران چه چیزهایی داریم؟

هر درس با یک «سردرس» شروع می‌شود که در آن پایه، نام درس، شماره درس، دو کادر راهنما برای آدرس دهی درس‌نامه و پاسخ‌نامه تست‌های آن درس وجود دارد.

کتاب، شامل تست‌های کنکور سراسری، کانون فرهنگی آموزش و تألیفی است.

در انتهای تست‌های قواعد، چند تست ضبط الحركات قرار گرفته است که دیگر نگران این نوع تست‌ها نباشید.



بخش اول کتاب، بخش تست است. در این قسمت به اندازه کافی (نه کم، نه زیاد) تست قرار داده‌ایم. تست‌های هر درس به سه قسمت ۱- واژگان، ۲- ترجمه، تعریب و مفهوم و ۳- قواعد تقسیم‌بندی شده‌اند.

پس از تست‌های همة درس‌ها کلی درک مطلب برایتان قرار داده‌ایم تا در سخت‌ترین قسمت عربی کنکور، هم حرفه‌ای شوید.



فهرست

پایه دهم

آزمون	درسنامه	پاسخنامه	تست	
۳۰۲	۲۴۶	۱۵۵	۸	الدرس الأول: ذاك هو الله
۳۰۴	۲۵۱	۱۵۸	۱۴	الدرس الثاني: الموعظ العديّة
۳۰۶	۲۵۴	۱۶۱	۲۰	الدرس الثالث: مطر السمك
۳۰۸	۲۵۶	۱۶۴	۲۶	الدرس الرابع: التعايش السلمي
۳۱۰	۲۵۸	۱۶۷	۳۱	الدرس الخامس: ﴿ هذا خلق الله ﴾
۳۱۲	۲۶۱	۱۷۱	۳۸	الدرس السادس: ذو القرنين
۳۱۴	۲۶۳	۱۷۶	۴۶	الدرس السابع: يا من في البحار عجائبه
۳۱۶	۲۶۵	۱۷۹	۵۲	الدرس الثامن: صناعة التلميح في الأدب الفارسي

پایه یازدهم

آزمون	درسنامه	پاسخنامه	تست	
۳۲۱	۲۶۸	۱۸۳	۵۹	الدرس الأول: من آيات الأخلاق
۳۲۳	۲۷۰	۱۸۷	۶۶	الدرس الثاني: في محضر المعلم
۳۲۵	۲۷۳	۱۹۱	۷۲	الدرس الثالث: عجائب الأشجار
۳۲۷	۲۷۵	۱۹۵	۷۹	الدرس الرابع: آداب الكلام
۳۲۹	۲۷۷	۱۹۹	۸۶	الدرس الخامس: الكذب مفتاح لكل شر
۳۳۱	۲۷۹	۲۰۳	۹۲	الدرس السادس: انه ماري شيمل
۳۳۳	۲۸۲	۲۰۸	۱۰۰	الدرس السابع: تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية

پایه دوازدهم

آزمون	درسنامه	پاسخنامه	تست	
۳۳۸	۲۸۳	۲۱۲	۱۰۷	الدرس الأول: الدين و التدین
۳۴۲	۲۸۶	۲۱۶	۱۱۴	الدرس الثاني: مكة المكرمة و المدينة المنورة
۳۴۹	۲۸۹	۲۲۲	۱۲۱	الدرس الثالث: الكتب طعام الفكر
۳۵۳	۲۹۲	۲۲۶	۱۲۸	الدرس الرابع: القرذق
		۲۳۲	۱۳۷	درک مطلب
۲۹۵				پاسخنامه کلبدی
۳۶۳				پاسخنامه تشریحی آزمون‌های درس به درس



درس نامه این درس را
در صفحه ۲۸۳ بخوانید

پاسخ نامه این درس را
در صفحه ۲۱۲ بخوانید

الدِّينُ وَالتَّديُّنُ

معاني الحروف المُسبَّهَةِ بِالفِعْلِ
وَلَا التَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ

الدَّرْسُ الأوَّلُ



|| واژگان ||

۱۱۰۹- عَيْنُ الخَطَا فِي جموع التَّكْسِيرِ أو مفردها:

(۱) أنشودة ← أناشيد (۲) حَظَّ ← حُطُوط

(۳) تماثيل ← تَمَثِيل (۴) جَذَع ← جَذُوع

۱۱۱۰- عَيْنُ ما فِيه جمع مكسَّر:

(۱) قد قامَت الصلاة فقوموا لتَضَلُّوا!

(۳) إِنَّمَا يقصد إبراهيم الاستهزاء بأصنامنا!

(۲) إِنَّ الله لذو فضل على الناس!

(۴) أنا أتأكد بأنك تفوز في المسابقة!

۱۱۱۱- عَيْنُ الخَطَا فِي المترادفات:

(۱) أُنار الله قلوبَ حَقَّاطِ القرآن! أضاء

(۳) حَسِبْتُ أَنَّكَ وصلت إلى الجامعة! ظننتُ

(۲) ازدادَ وزني بشكلٍ غير طبيعي! كَسَّرَ

(۴) يا إلهي! أَعْتَي في دروسي! ساعدني

۱۱۱۲- عَيْنُ ما لَيْس فِيه من المتضاد:

(۱) كلُّ يوم يحتوي على ليل و نهار!

(۳) القيام و القعود من أعمال الصلاة!

(۲) الشمس و القمر كُرتان من الكرات السماوية!

(۴) إِنَّ الله يُخرج المؤمنين من الظلمات إلى التور!

۱۱۱۳- عَيْنُ عبارة جاء فِيها المترادف:

(۱) و أنر عقلي و قلبي/ بالعلوم التافعات!

(۳) و املأ الدنيا سلاماً/ شاملاً كلَّ الجهات!

(۲) و أعتي في دروسي/ و أداء الواجبات!

(۴) و اجعل التوفيق حَظِّي/ و نصيبي في الحياة!

۱۱۱۴- عَيْنُ الصحيح:

(۱) الكَيْف: عضو من أعضاء الجسم يقع الجذعُ فوقه!

(۳) الفأس: آلة ذات يدٍ خشبية و سنٍ عريضةٍ يَقَطَعُ بها!

(۲) الحنيف: هو التارك للحق و المتمايل إلى الباطل!

(۴) التهامس: التحدُّث أمام البقية بصوت مرتفع!

۱۱۱۵- عَيْنُ الخَطَا فِي تعاريف المفردات:

(۱) الطَّيْن: التراب المختلط بالماء!

(۳) العابد: مَنْ يعبد الله!

(۲) المُفْسِد: الذي يُفسد في الأرض!

(۴) المُتَعَبِّد: مكان العبادة!

۱۱۱۶- عَيْنُ الخَطَا:

(۱) اللِّحْم: عضو في البدن حول العظم!

(۳) الغُفران: طلب المغفرة من الله!

(۲) الحَظَّ: التصيب أو بخت المرء في الحياة!

(۴) العَصارة: آلة تُسْتَعْمَل لأخذ عصير الفواكه!

(تهرى ۹۸)

۱۱۱۷- عَيْنُ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَغَاتِ:

- (۱) مِنْ حُسْنِ نَا لِمَا يَكُنُ التَّصَادُفُ شَدِيدًا: حَظًّا
 (۲) مِنْ فَضْلِكَ الْأَوْرَاقُ مِثِّي وَ سَلَّمَهَا إِلَى الْمَعْلَمِ: حُدًّا
 (۳) كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ: يَجْتَنِبُونَ
 (۴) دَخَلَ أَحْيَى الصَّغِيرِ فِي الْبَيْتِ وَ هِ وَالِدِي جَنْبِهِ: جَلَسَ
 ۱۱۱۸- «قَدْ وَعَدَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ أَنَّ الدِّينَ فِي سَبِيلِهِ وَ، سَيِّئَاتِهِمْ!». مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِلْفَرَغَاتِ؟
 (۱) يَقْتُلُونَ - يُقَاتِلُونَ - تُغْفَرُ (۲) يُقَاتِلُونَ - يُقَاتِلُونَ - تُسْتَغْفَرُ (۳) يُقَاتِلُونَ - يُقَاتِلُونَ - تُغْفَرُ (۴) يَقْتُلُونَ - يُقَاتِلُونَ - يُسْتَغْفَرُ

ترجمه، تعریب و مفهوم

۱۱۱۹- ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾:

(تبری ۹۴)

- (۱) اللَّهُ مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند!
 (۲) اللَّهُ برای مردم مثل‌ها را می‌زند، شاید یادآور شوند!
 (۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند!
 (۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند!

(زبان ۹۳)

۱۱۲۰- «لَيْتَنِي كُنْتُ قَدْ تَعَلَّمْتُ مِنْكَ أَنْ لَا أَحْزَنَ عَلَى كُلِّ أَمْرٍ مَكْرُوهٍ أَوْ أَجْهَةٍ، وَ لَوْ كَانَ كَبِيرًا!»:

- (۱) کاش از تو آموخته بودم که بر هر امر ناپسندی که با آن مواجه می‌شوم غمگین نگردم، اگرچه بزرگ باشد!
 (۲) شاید از تو آموخته باشم که به خاطر هر آنچه از ناپسندی‌ها به من برسد حتی اگر بزرگ باشد، ناراحت نباشم!
 (۳) کاش محزون نشدن را بر هر امر ناملایمی که با من مواجه می‌شود از تو یاد می‌گرفتم، ولو بزرگ باشد!
 (۴) شاید غم‌نخوردن را برای آن ناخوشایندی که به من خواهد رسید با وجود بزرگ‌بودن، از تو بیاموزم!

۱۱۲۱- ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾:

- (۱) همانا ما قرآن را به عربی نازل می‌کنیم، به این امید که شما بیندیشید!
 (۲) یقیناً ما آن را قرآن عربی نازل کرده‌ایم، شاید در آن اندیشه کنید!
 (۳) ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم که شاید در آن تعقل کنید!
 (۴) بی‌شک ما آن را قرآنی عربی نازل کرده‌ایم، امید است شما خردورزی کنید!

۱۱۲۲- «قَدْ بُعِثَ الْأَنْبِيَاءُ لِيُبَيِّنُوا لِلنَّاسِ الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ لِيَهْتَدُوا إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ!»:

- (۱) پیامبران برای این مبعوث گشتند که راه مستقیم را به مردم نشان دهند تا آن‌ها را به دین واقعی هدایت کنند!
 (۲) انبیاء برای تبیین راه درست به مردم و هدایت آن‌ها به دین حقیقی فرستاده شدند!
 (۳) پیامبران مبعوث شده‌اند تا برای مردم راه مستقیم را تبیین کنند تا به دین حق هدایت شوند!
 (۴) انبیاء فرستاده می‌شوند برای این که راه مستقیم را برای مردم تبیین نمایند که آن‌ها را به دین حق هدایت کنند!

۱۱۲۳- «قَدْ أَثْبَتَ التَّارِيخُ لَنَا بَأَنَّ كُلَّ شَعْبٍ مِنَ الشُّعُوبِ فِي الْأَرْضِ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ!»: تَارِيخُ

- (۱) به ما ثابت کرده که هر ملتی از ملت‌های زمین، دین و راهی برای عبادت دارند!
 (۲) برایمان اثبات کرده است که هر ملتی از ملت‌ها در زمین، یک دین و شیوه‌ای برای عبادت داشته‌اند!
 (۳) برای ما اثبات می‌کند که همه ملت‌های زمین، دین و راهی برای پرستش دارند!
 (۴) به ما ثابت کرد که همه ملت‌های زمین برای عبادت کردن، یک دین و شیوه‌ای خاص داشته‌اند!

۱۱۲۴- «أَيُّهَا النَّاسُ! لَنْ تَنْتَبِهَ عَقُولُكُمْ النَّائِمَةَ إِلَّا أَنْ تَتْرُكُوا الْخُرَافَاتِ!»: ای مردم

- (۱) خردهای خفته شما بیدار نخواهد شد، مگر این که خرافات را رها کنید!
 (۲) عقل‌های خوابیده شما هوشیار نخواهد گشت، جز این که از خرافات رهاش کنید!
 (۳) فقط زمانی خردهای شما بیدار می‌شود که خرافات را ترک کنید!
 (۴) عقل‌های به‌خواب‌رفته را بیدار نخواهید کرد، جز این که خرافات کنار گذاشته شود!

۱۱۲۵- «لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاةَ بَيْنَهُمْ!»:

- (۱) به مردم دشنام ندهید، چه میانشان دشمنی کسب می‌کنید!
 (۲) به مردم ناسزا نگویند، پس میان آن‌ها دشمنی پیدا می‌کنید!
 (۳) مردم نباید به هم فحش بدهند، زیرا که میان خود دشمنی پیدا می‌کنند!
 (۴) به مردم فحش ندهید، پس بین آن‌ها دشمنی حاصل می‌شود!

(هنر ۹۸)

۱۱۲۶- «لَا شَيْءَ أَحْسَنَ مِنَ النَّقُوشِ وَ الزُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ لِيُشَجِّعَنَا إِلَى كَشْفِ الْحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ!»:

- (۱) هیچ چیزی بهتر از نقش‌ها و نقاشی‌ها و مجسمه‌ها نیست برای این که ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
 (۲) چیزی بهتر از نقوش و رسم‌ها و تمثال‌ها وجود ندارد که ما را به یافتن تمدن‌های قدیم ترغیب کرده باشد!
 (۳) هیچ چیزی نیست که بهتر از نقش‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
 (۴) چیزی نیست که ما را به کشف تمدن‌های قدیم بهتر از نقوش و نقاشی‌ها و تمثال‌ها ترغیب کرده باشد!

(تبری ۹۷)

۱۱۲۷- «إِنَّ السَّعَادَةَ لَيْسَتْ الْحَصُولَ عَلَى مَا لَا نَمْلِكُ، بَلْ هِيَ أَنْ نَدْرِكَ قِيَمَةَ مَا نَمْلِكُ!»:

- (۱) سعادت در آنچه که داریم نیست، بلکه آن است که ارزش آن‌چه را داریم بدانیم!
 (۲) خوشبختی در آنچه نداریم نیست، بلکه درک آن چیزی است که مالک آن هستیم!
 (۳) سعادت، دستیابی به آن‌چه نداریم نیست، بلکه آن است که ارزش آن‌چه را داریم درک کنیم!
 (۴) خوشبختی به دست نیآوردن نداشته‌ها نیست، بلکه فهمیدن آن چیزی است که مالکش هستیم!

(ریاضی ۹۲ - با تغییر)

۱۱۲۸- «يجب أن نسمح لأصدقائنا أن يطرخوا علينا مشاكل حياتهم لعلنا نستطيع أن نساعدهم!»:

- ۱) واجب است از دوستانمان بخواهیم که مشکلات زندگی را برای ما بیان کنند، شاید بتوانیم آن‌ها را یاری نماییم!
- ۲) ما به دوستان خود اجازه می‌دهیم که با مطرح کردن مشکلات زندگی خود با ما، بتوانیم به آن‌ها کمک کنیم!
- ۳) باید به دوستان خود اجازه دهیم مشکلات زندگی خود را با ما مطرح کنند، شاید بتوانیم به آن‌ها کمک کنیم!
- ۴) بر ما واجب است اجازه مطرح کردن مشکلات را به دوستان خود بدهیم، امید است که بتوانیم آن‌ها را راهنمایی کنیم!

(هنر ۹۴)

۱۱۲۹- «إِنَّ الْأَيَّامَ تُشغَلُنَا بِأَعْمَالٍ عَدِيدَةٍ، بَعْضُهَا لَا تُفِيدُنَا بَلْ تُتَلَفُ عَمْرُنَا!»:

- ۱) روزگاران باعث می‌شوند که ما به اعمال مختلفی مشغول شویم که برخی از آن‌ها به سود ما نبوده بلکه عمرها را به هدر می‌دهند!
- ۲) مسلماً گذر روزها ما را به کارهای عیدهای مشغول می‌دارد که برخی از آن‌ها سودی نداشته بلکه باعث اتلاف عمرمان می‌گردند!
- ۳) قطعاً ایام ما را به کارهای متعددی مشغول می‌کند که بعضی از آن‌ها برای ما سودمند نیستند بلکه عمرمان را تلف می‌کنند!
- ۴) روزگار ما را به امور گوناگونی مشغول کرده است که بعضی از آن‌ها مفید نیستند و فقط باعث می‌شوند عمر ما تلف شود!

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

۱۱۳۰- «قَالَ الْمُعَلِّمُ الْمَحْبُوبُ: لَيْتَ السَّمَاءَ تُمَطَّرُ عَلَيْنَا حَبًّا فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ الَّتِي نَحْتَاجُ إِلَيْهَا كَثِيرًا!»: «مُعَلِّمٌ دُوسْت‌دَاشْتَنِي كَفَتْ:

- ۱) ای کاش آسمان باران محبت بر ما می‌بارید در این روزهایی که به آن بسیار نیازمندیم!
- ۲) کاش آسمان بر ما محبت باران در این روزهایی که به آن بسیار احتیاج داریم!
- ۳) امید است که آسمان عشق باران در چنین روزهایی که بسیار به آن احتیاج داریم!
- ۴) شاید آسمان بر ما عشق باران در روزهایی که نیاز ما به آن بسیار زیاد است!

(فارح ۹۷)

۱۱۳۱- «لا لون في عمق أكثر من مائتي متر، لأنَّ كلَّ الألوان تختفي هناك!»:

- ۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ‌ها همان جا مخفی می‌شوند!
- ۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد، زیرا آن‌جا همه رنگ‌ها پنهان می‌شوند!
- ۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این که آن مکان همه رنگ‌ها را پنهان می‌کند!
- ۴) در عمقی بیشتر از دویست متر رنگی نیست، از آن‌جا که همه رنگ‌هایی که وجود دارند، مخفی شده‌اند!

(ریاضی ۹۱)

۱۱۳۲- «كلمة خير تفيد، أفضل من كتاب لا فائدة له!»:

- ۱) کلمه خوب پرفایده، بهتر از آن کتابی است که فایده‌ای به کسی نرساند!
- ۲) سخن نیکی که تو از آن بهره ببری، برتر است از کتابی که هیچ فایده‌ای نرساند!
- ۳) یک کلمه خوب که مفید باشد، بهتر از کتابی است که هیچ فایده‌ای نداشته باشد!
- ۴) یک سخن نیک که فایده‌ای برساند، بهتر از آن کتابی است که فایده‌ای در آن نباشد!

(زبان ۸۹)

۱۱۳۳- «یری الکافر يوم القيامة أن أعماله السيئة تشهد عليه، و لا بدَّ من ذلك!»:

- ۱) انسان کافر روز قیامت را در حالی که اعمال بدش علیه او شهادت می‌دهند، خواهد دید، و راه فراری هم ندارد!
- ۲) کافر روز قیامت را می‌بیند که کارهای بد او بر ضد وی شاهد هستند، و هیچ راه چاره‌ای برای او نیست!
- ۳) انسان کافر روز قیامت را می‌بیند که اعمال بد گواه او شده است، و راه گریزی هم از آن ندارد!
- ۴) کافر روز قیامت می‌بیند که اعمال بدش علیه او شهادت می‌دهند، و چاره‌ای هم از آن نیست!

(ریاضی ۹۵)

۱۱۳۴- «مفتاح الهدوء هو أن نعلم أنه لا أثر لرأي الآخرين في حياتنا!»:

- ۱) کلید آرام‌بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۲) کلید آرامش یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- ۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- ۴) کلید آرام‌بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

۱۱۳۵- «لا فضل للمرء على غيره فجميعنا ولدنا من أبٍ و أمٍّ واحدة!»:

- ۱) انسان هیچ فضیلتی بر دیگران ندارد، چه همگی ما از یک پدر و مادر زاده شده‌ایم!
- ۲) برای یک انسان، هیچ فضیلتی بر غیر خود نیست، چون همه ما از پدر و مادری واحد به دنیا آمده‌ایم!
- ۳) هیچ برتری برای یک انسان بر غیر خود نیست، زیرا پدر و مادر همگی ما یکی است!
- ۴) انسان برتری‌ای بر دیگری ندارد، پس همگی از یک پدر و یک مادر زاده شدیم!

۱۱۳۶- «و لا نفع في مجالسة من يُريد دائماً لِنَفْسِهِ ما لا يُرِيدُهُ لِأَخِيهِ!»:

- ۱) در دوستی با کسی که دائماً خوبی را برای خود و نه برادر خویش بخواهد، نفعی نیست!
- ۲) در همنشینی با آن که همیشه برای خود چیزی را بخواهد که برای برادرش نخواهد، هیچ فایده‌ای نیست!
- ۳) در همنشینی با کسی که همیشه برای خود چیزی را می‌خواهد که آن را برای برادرش نمی‌خواهد، هیچ سودی وجود ندارد!
- ۴) در دوستی کسی که پیوسته برای خود چیزی را بخواهد اما برای برادرش نمی‌خواهد، نفعی وجود ندارد!

۱۱۳۷- «الشعائر و التماثيل المكتشفة و النقوش القديمة ذلت الموزحين على أن يفهموا أن التدبير أمر فطري في الناس!»:

- (۱) شعارها، مجسمه‌های اکتشاف شده و کنده‌کاری‌های قدیم دلالت دارد بر این که تاریخ‌نگاران می‌فهمند که همانا دینداری در مردم امری فطری است!
- (۲) مراسم‌ها، تندیس‌های کشف شده و نگاره‌های قدیم بر این دلالت می‌کند که موزخان فطری بودن تدبیر را در انسان می‌فهمند!
- (۳) مراسم، تندیس‌های کشف شده و نگاره‌های قدیمی موزخان را بر این رهنمون داشته که بفهمند دینداری در مردم امری فطری است!
- (۴) شعارات و تندیس‌هایی که کشف شده و کنده‌کاری‌های قدیمی تاریخ‌نگاران را بر فطری بودن تدبیر در مردم راهنمایی نمود!

۱۱۳۸- «ليعلم المرء أن لكل عمل جزاءً خاصاً به و الله لم يخلقنا سدى!»:

- (۱) انسان می‌داند که هر کار، پاداشی خاص به خود را دارد و خداوند ما را بی‌پهوده خلق نمی‌کند!
- (۲) آدمیزاد باید بداند برای هر کاری پاداش خاص آن است، و خدا ما را بی‌پهوده نیافریده است!
- (۳) آدمی باید بداند که هر کاری، پاداشی مخصوص به خود را دارد و الله ما را بی‌پهوده نیافریده است!
- (۴) انسان، آگاه است که برای همه کارها پاداشی است، و خداوند او را بی‌پهوده نمی‌آفریند!

۱۱۳۹- «لم يكن والدي يشتري تلك العصاة كأنه ما كان متأكداً من سلامتها!»: پدرم آن آیموه‌گیری را:

- (۱) نخریده بود، گویی از سالم بودنش اطمینان نداشت!
- (۲) نخریده بود، زیرا او از سالم بودنش مطمئن نبود!
- (۳) نمی‌خرید، گویا او از سالم بودنش مطمئن نبود!
- (۴) نمی‌خرید، چون که او مطمئن نبود سالم باشد!

(هنر ۹۸)

۱۱۴۰- «من ابتعد عن الأميال النفسانية شاباً و أقبل على العلوم النافعة، فلعل قلبه يملأ إيماناً!»:

- (۱) هر کس از تمایلات نفسانی جوانی دور شود و به علوم سودمند روی کند، شاید قلبش از ایمان پُر بشود!
- (۲) اگر کسی در جوانی، از خواهش‌های نفسانی دوری کند و به علوم سودمندی روی بیاورد، شاید قلب خود را از ایمان پُر بکند!
- (۳) کسی که در جوانی، از خواهش‌های نفسانی دور شده به علوم سودمند روی بیاورد، امید آن است که قلب او از ایمان پُر شود!
- (۴) هر کسی که از امیال نفسانی جوانی دوری کرده به علوم سودمند روی کند، امید است که قلب خویش را از ایمان پُر کند!

(زبان ۸۹ - با تغییر)

۱۱۴۱- عین الخطأ:

- (۱) أترك الكسل اليوم لكي تتقدم غداً! اگر تنبلی امروز را ترک کردی فردا پیشرفت می‌کنی!
- (۲) لا تعجل في أن تذكر عيوب الناس، أيها الفتى! ای جوان، در ذکر کردن عیب‌های مردم عجله مکن!
- (۳) إصبر على مرارة الحق لتذوق حلاوة عاقبته! بر تلخی حق صبر کن تا شیرینی عاقبت آن را بجوشی!
- (۴) لا حجاب أظلم من جهل الإنسان ربه! هیچ حجابی تاریک‌تر از جهل انسان نسبت به خدای خود نیست!

۱۱۴۲- عین الصحيح:

- (۱) قال الإمام الحسن عليه السلام: إن أحسن الحسن الخلق الحسن! امام حسن عليه السلام فرمود: بی‌شک بهترین نیکی، اخلاق نیکو است!
- (۲) سئِلَ المدير: أفي المدرسة طالب؟ فأجاب: لا طالب هنا! مدير پرسید: آیا در مدرسه دانش‌آموزی است؟ پس پاسخ داد: هیچ دانش‌آموزی این‌جا نیست!
- (۳) خَضَرَ السِتَّاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ لَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ: گردشگران در سالن قطار حاضر شدند، اما راهنما حاضر نشد!
- (۴) تَمَتَّى الْمَزَارِعُ: لیت المَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيراً عَلَيْنَا هَذِهِ السَّنَةَ: کشاورز آرزو می‌کرد: ای کاش باران امسال بر ما زیاد ببارد!

(زبان ۹۸)

۱۱۴۳- عین الخطأ:

- (۱) إن نأخذ من أموالنا تنقص بمرور الأيام! اگر از اموالمان برداشت کنیم، به مرور زمان کم می‌شود،
- (۲) ولكن عندما نُعْطِي الأخرين من علمنا و نَعْلَمُهُمْ: ولی هنگامی که به دیگران از علممان می‌دهیم و به آن‌ها آموزش می‌دهیم،
- (۳) يكثر علمنا، لأن في التعليم تكرر الدرس لأنفسنا: علممان زیاد می‌شود، زیرا در آموزش دادن تکرار درس است برای خودمان.
- (۴) فالعلم أحسن من المال لأنه لا زوال له! پس علم قطعاً از مال بهتر است و علم از بین نمی‌رود!

(زبان ۹۵)

۱۱۴۴- عین الصحيح:

- (۱) لا طفل يقلق لتهيئة طعامه في كل يوم: کودک برای تهیه غذای روزانه‌اش مضطرب نیست،
- (۲) لأنه يؤمن بعطوفة أمه دائماً: زیرا او همیشه به مادر مهربانش ایمان دارد،
- (۳) ليتني كنت أمنت برتي مثل ذلك الطفل: ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم،
- (۴) و ما كنت أقلق لتهيئة طعام الغد أبداً! و هرگز برای تهیه غذای فردا پریشان نمی‌شدم!

(فاج ۹۸)

۱۱۴۵- عین الصحيح (بالنظر إلى تأكيد الجملة):

- (۱) إن الفخر للإنسان الذي له عقل ثابت: فخر برای انسانی است که بی‌گمان دارای عقلی ثابت است!
- (۲) إن وعاء العلم لا يضيئ بكل ما جعل فيه: به طور قطع ظرف علم با هر آنچه در آن قرار داده شود، تنگ نمی‌شود!
- (۳) إن الناس يمزون بجوار الأشجار التي ينتفعون بها: مردم از کنار درختانی که از آن‌ها سود می‌برند، قطعاً عبور می‌کنند!
- (۴) إن غصون بعض الأشجار تنكسر من ثقل وزن ثمارها: شاخه‌های برخی درختان از سنگینی وزن میوه‌هایش بدون شک شکسته می‌شود!

(۱۹ جارج)

۱۱۴۶- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) أبعد العجلة عن نفسك لأَنَّها من صفات الشيطان! عجله را از خود دور کن زیرا آن از صفات شیطان می باشد!
- ۲) من الناس أفراد يطيعون الله رهبة! در میان مردم عده ای هستند که از روی ترس خدا را اطاعت می کنند!
- ۳) لا يموت المرء بانهدام حياته بل هو حي! انسان با پایان یافتن زندگی اش مرده نیست بلکه زنده می شود!
- ۴) لا شك أَنَّ الشيطان يزيت أعمالنا السيئة! شکی نیست که شیطان اعمال بد ما را زیبا جلوه می دهد!

(تپیری ۹۰ - با تغییر)

۱۱۴۷- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) لا شك أَنَّ سكوت المؤمن عن حكمة يراها صحيحة! شکی نیست که سکوت مؤمن از حکمتی است که آن را صحیح می داند!
- ۲) يُعتبر العباد الصالحون من مفاتيح أبواب الهدى! بندگان صالح را کلید درهای هدایت به شمار می آوریم!
- ۳) علمت أَنَّ الحق في الأغلب فيما نكدبه! بی بردم که حق غالباً در چیزی است که انکارش می کنیم!
- ۴) لا تقبل الرأي الذي لا تُدرك عمقه! اندیشه ای را که ژرفای آن را درک نمی کنی، قبول مکن!

(هنر ۹۷ - با تغییر)

۱۱۴۸- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) تأمل، إن كانت السفينة في الماء فليس لها خطر: تأمل کن، اگر کشتی در آب باشد، خطری ندارد،
- ۲) ولكن إن كان الماء في السفينة فلها خطر جداً: ولی اگر آب در کشتی باشد بسیار خطر دارد،
- ۳) كذلك المؤمن إن كان في الدنيا فلا خطر له: مؤمن نیز اگر در دنیا باشد هیچ خطری برای او نیست،
- ۴) ولكن إن كانت الدنيا في قلب المؤمن، تُهدده! ولی اگر دنیا در قلب مؤمن باشد تهدید می شود!

۱۱۴۹- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) لبعض الطيور حيلٌ تستفيد منها لخداع العدو: برخی پرندگان حیللهایی دارند تا از آن برای فریب دشمن استفاده کنند،
- ۲) منها أُنَّها عندما ترى حيواناً مفترساً قُرب عُشِّها: از جمله این که آن ها وقتی حیوان درنده را نزدیک لانه شان می بینند،
- ۳) تتظاهر بأنَّ أجنحتها مكسورة ليتبعها المفترس: تظاهر می کنند که بال هایشان شکسته است تا آن درنده تعقیبشان کند،
- ۴) ثمَّ بعد التأكد من إنقاذ حياة فراخها، تطير بغتة! سپس بعد از اطمینان یافتن از نجات جوجه ها، ناگهان پرواز می کنند!

(۹۸ جارج)

۱۱۵۰- «كاش همه شهرهای کشورم را می دیدم!»:

- ۱) لعلني أشاهد مدن بلادي جميعاً!
- ۲) ليتني أنظر كلَّ المدن في بلادي!
- ۳) لعلني كنت أنظر مدن بلادي كلها!
- ۴) ليتني كنت أشاهد جميع مدن بلادي!

(ریاضی ۹۶)

۱۱۵۱- «این جا تجاری ارزنده است که ما آن ها را از بزرگان خود به ارث می بریم شاید از آن ها عبرت بگیریم!»:

- ۱) هنا تجارب قيمة نرثها من كبارنا لعلنا نعتبر بها!
- ۲) هنا تجارب قيمة ورثناها من كبارنا لعلنا نعتبر منها!
- ۳) هنا تجارب ثمينة الذي ورث كبارنا إلینا لعلنا نعتبرنا بها!
- ۴) هنا تجارب ثمينة نرث من كبار قومنا لعلنا نعتبرنا منها!

۱۱۵۲- «كافران روز قیامت به مؤمنان خواهند گفت: ای کاش مانند شما بودیم!»:

- ۱) سيقول الكافرون للمؤمنين يوم القيامة: يا ليتنا كنا مثلکم!
- ۲) الكفار سوف يقولون للمؤمنين في البعث: يا ليتنا نكون أمثالکم!
- ۳) الكافرات يقنن للمؤمنات يوم البعث: ليتنا نكون مثلكن!
- ۴) في يوم القيامة ستقول الكافرات للمؤمنات: ليتنا نكون أمثالكن!

۱۱۵۳- «خرافه ها در دین هایی که برخی مردم به آن باور داشتند، در گذر زمان زیاد شده بود!»:

- ۱) زادت الخرافات في الأديان و كان بعض الناس معتقدين بها بمرور الأيام!
- ۲) الخرافات تزداد في الأديان على مرَّ العصور و بعض الناس يعتقدون بها!
- ۳) قد تزيد الخرافة في بعض أديان يعتقد بها الناس بمرور الأيام!
- ۴) كانت الخرافات قد ازدادت على مرَّ العصور في الأديان التي اعتقد بها بعض الناس!

(۹۵ جارج)

۱۱۵۴- «وقتی دست دیگران را می گیری تا باری شان کنی، بدان که دست دیگری در دست خداست!»:

- ۱) إذا تتخذ يد الأخرى لعونهم، فتنبه أن يدك الأخرى تكون بيد الله!
- ۲) إن أخذت يد الآخرين لعونهم، فأنت تعلم أن اليد الأخرى في يد الله!
- ۳) عندما تأخذ يد الآخرين لتساعدهم، فاعلم أن يدك الأخرى في يد الله!
- ۴) لما تتخذ يد الأخرى حتى تساعدهم، فأنت تتنبه أن اليد الأخرى بيد الله!

۱۱۵۵- عَيْنِ الْخَطَا فِي الْمَفَاهِيم:

- ۱) ﴿أ يحسب الإنسان أن يترك سدى﴾: عدم بطلان خلق المرء!
- ۲) ﴿إن الله لا يضيع أجر المحسنين﴾: لكل عمل جزاء خاص به!
- ۳) كأن إرضاء الناس غاية لا تدرك: لا غاية في إرضاء الناس!
- ۴) لا يرحم الله من لا يرحم الناس: إرحم تُرحم!

۱۱۵۶- عَيْنِ الْخَطَا فِي اسْتِنْبَاطِ الْمَفَاهِيم:

- ۱) ﴿يا ليتني كنت تراباً﴾: مرا ای کاشکی مادر نمی زاد!
- ۲) ليت الشباب يعود يوماً: جوانی کجایی که یادت به خیر!
- ۳) لا خير في قول إلا مع الفعل: علم چون حاصل کنی آن که عمل خالص شود!
- ۴) ﴿إن في ذلك لآياتٍ أ فلا يسمعون﴾: کو گوش شنوا!

قواعد

١١٥٧- عَيْنٌ ما لَيْسَ فِيهَا مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (١) الأفضل هو أن تسعى للعلم فليست هدفاً أتمن منه!
(٣) لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكَ حِينَما سافرت إلى المُدُنِ الشِمَالِيَّةِ!

١١٥٨- عَيْنٌ عبارة لا تجد فيها الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) هذه التقود كلها لكن فراقين أكثر!
(٣) هؤلاء الجماعة مرضى لكتهم لا يعلمون!

١١٥٩- عَيْنٌ الصحيح للفراغ من الحروف المشبهة بالفعل: «ظننتم أنني أكذب حقيقة الأمر ليست كما تظنون فأني صادق!»

- (١) كأنَّ (٢) لعلَّ (٣) لكنَّ (٤) ليت

١١٦٠- عَيْنٌ ما يُؤكِّدُ على الجملة بكاملها:

- (١) العِزَّةُ لِلَّهِ! (٢) العِزَّةُ لِلَّهِ فَقَطْ! (٣) إِنَّمَا العِزَّةُ لِلَّهِ! (٤) إِنَّ العِزَّةَ لِلَّهِ!

١١٦١- «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَسُولًا لَمْ يَنْشُرْ إِلَّا الْحَقَائِقَ»، عَيْنٌ الصحيح في الجزء الذي أُكِّدَ:

- (١) الجملة بأكملها (٢) بعث رسولاً (٣) الحقائق (٤) الله

١١٦٢- عَيْنٌ ما يبيِّن عِلَّةَ الأكل:

- (١) كُنْتُ جائِعاً وَ أَكَلْتُ الطَّعامَ! (٢) أَكَلْتُ الطَّعامَ، إِنِّي كُنْتُ جائِعاً! (٣) أَكَلْتُ الطَّعامَ، لِأَنِّي كُنْتُ جائِعاً (٤) كُنْتُ جائِعاً، لِأَنِّي ما أَكَلْتُ الطَّعامَ!

١١٦٣- عَيْنٌ حرفاً يربط بين جملتين:

- (١) لا تحزنوا إِنَّ اللَّهَ يجيب دعاءنا!
(٣) قد ننسى أَننا خُلِقنا من التراب!

١١٦٤- عَيْنٌ حرفاً يدلُّ على التشبيه:

- (١) لَعَلَّ مُسْتَقْبَلَك يُشابهُ حياةَ العُلَماءِ الكِبارِ!
(٣) إِنَّ إنْشاءَكَ شبيهةٌ بِنُصوصِ الأَدبِ!

١١٦٥- عَيْنٌ حرفاً يُستعملُ للتشبيه:

- (١) لعلَّ والدي رجع من السفر!
(٢) أَحَبُّكَ كثيراً لَكِنَّكَ لا تنتبه إِلَيَّ!

١١٦٦- عَيْنٌ ما لا نرجو وقوعه:

- (١) لعلَّ الفوز حليفك في الدنيا!
(٢) كأنَّ الخير ينزل عليك قريباً!

١١٦٧- عَيْنٌ حرفاً يفيِّدُ التَّمْتِي:

- (١) لَيْتَ صاحِبَ الذَّنْبِ يتوبُ مِمَّا فَعَلَ!
(٣) لعلَّ الخير ينتشرُ في العالم!

١١٦٨- عَيْنٌ ما فيه رجاء بوقوع الفعل:

- (١) يا لَيْتَ هَدَفْنَا تَحَقَّقَ! (٢) إِنَّ هَدَفْنَا يَتَحَقَّقُ!

١١٦٩- عَيْنٌ فعلاً يعادل المضارع الالتزامي في الفارسية:

- (١) بعض الأحيان نكرة دواء ولكنّه يحميننا من المرض!
(٣) ليت الظالم كان يعلم أَنَّ الدهر يعاقبه!

١١٧٠- عَيْنٌ الكلمة التي تكمل جملة ما قبلها:

- (١) إِنَّ العلم أحسنُّ من المال، (٢) نعلم أَنَّ للعالم أصدقاء كثيرين، (٣) ولكنَّ لصاحب المال أعداء كثيرين، (٤) هذا هو الفرق بين العلم و المال!

١١٧١- عَيْنٌ الخطأ عن معاني الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) لَيْتَ المَطَرُ ينزلُ وَ يُنْظَفُ هواءَ المدينة! التمتي لوقوع الفعل
(٣) لعلَّ الطائرة تَصِلُ في الرِّمَنِ المَحَدِّدِ! الشك في وقوع الفعل

١١٧٢- عَيْنٌ الخطأ في معاني الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) لَيْتَ السَّيَّابُ يعوِّدُ! (طلب ما هو غير ممكن)
(٣) لعلَّ صديقك ابتعد عن الشرِّ! (الرجاء)

١١٧٣- عَيْنٌ الخطأ عن معاني العبارات:

- (١) يا ليت صديقي يفوز في المباراة! أتمتى الفوز له!
(٣) كأنَّ الحسد ناراً! الحسد مثل النار!

١١٧٤- عَيْنٌ حرف «لا» النافية للجنس:

- (١) يا عاقل! لا تفكر في شؤون الآخرين،
(٣) فلا أحد إلا و عنده مشاكل في باطن حياته،

(٢) جاء جميع الضيوف ولكنك وصلت متأخراً!

(٤) سيرة هذا العالم مليئة بالمواعظ لعلنا نتفكر فيها!

(٢) عند السفر كأنَّ الجبال تتحرك معي!

(٤) أظنَّ أَنَّ عند صديقك مشكلة لأنه حزين!

(٢) كان رجلٌ يسبُّ الناس كأنه يجمع العدو لنفسه!

(٤) رحمنا الناس لعلَّ الله يرحمنا!

(٢) تُرشِدُكَ العلاماتُ إِلَى المقصدِ كأنَّها دليل!

(٤) لَيْتَ دَرَجَتِي في الامتحان كانت مثل درجتك!

(٣) تغيّر لون وجه والدي؛ كأنه مريض! (٤) أخي نشيط لكنَّ دراسته متوسطة!

(زيان ٩٨)

(٣) ليت التجاح يتحقق في حياتك! (٤) يدعي أَنه كريم لكنَّ الواقع لا يؤيد ذلك!

(٢) كأنَّكَ متردّدٌ في الوقوف هنا يا صديقي!

(٤) الجنود كأنَّهم أسودٌ يحافظون البلاد!

(٣) هَدَفْنَا صَعْبٌ ولكنَّ رَجاءنا كثيرٌ! (٤) هَدَفْنَا بعيدٌ لَعَلَّنا نَصِلُ إِلَيْهِ!

(٢) حينما يؤكِّدُ العقلاء على عمل لعلنا نهتم به!

(٤) أَجْرُ الإحسان محفوظ لأنَّ اللَّهَ لا يُضيعه!

(تهرى ٩٨)

(٣) ولكنَّ لصاحب المال أعداء كثيرين، (٤) هذا هو الفرق بين العلم و المال!

(٢) نحنُ نَطْمَعُنُ أَنَّكَ تُؤدِّي واجباتك جيداً! التأكيد على وقوع الفعل

(٤) إِنَّكَ تَحصلُ على هدفك بسببِ جُهودك! حتمية وقوع الفعل

(٢) إِنَّ الكسلانَ يفشل؛ هذا قانون الحياة! (تأكيد جملة ما قبلها)

(٤) لا سوء أسوء من الكذب! (التفي بشكلٍ أشد)

(٢) لعلنا نكتشف دواء لهذا المرض! ربّما نكتشف دواءه!

(٤) لا شعب بدون طريقة للعبادة! لأكثر الشعوب طريقة للعبادة!

(رياضي ٩٣-٩٤ با تغيير)

(٢) فلا تجعل باطن حياتك معادلاً لظاهر حياتهم،

(٤) لا يعلمها أحد إلا الله تعالى!

١١٧٥- عَيْن «لا» النافية للجنس:

- (١) إِنَّ الَّذِي تَعْرِفُ أَنَّهُ كَذَّابٌ لَا يَخْدَعُكَ كَلَامَهُ!
 (٢) أَلَا تَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرِكِ الْإِنْسَانَ سُذْيً؟
 (٣) هَلْ تَسْتَطِيعُ الْأَصْنَامُ أَنْ تَفْعَلَ فِعْلًا، لَا إِنَّهَا عَاجِزَةٌ؟
 (٤) مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ يَتَّبِعْ هُدَاهُ فَلَا حَزْنَ لَهُ!

١١٧٦- عَيْن «لا» النَّفْيِ الْجِنْسِ:

- (١) إِنَّمَا الْجَمَالُ بِالْعَقْلِ وَالْأَدَبُ بِالْمَالِ وَالنَّسَبُ!
 (٢) أَحَبُّ صَدِيقًا يَهْدِينِي إِلَى الْخَيْرِ لَا صَدِيقًا يَدْعُونِي إِلَى الشَّرِّ!
 (٣) أَهْدَيْتُ إِلَى صَدِيقِي كِتَابَ الْقُرْآنِ وَ لَا كِتَابَ أَهْدَى مِنْهُ!
 (٤) نَحْنُ شَعْبٌ نُرِيدُ مُسْتَقْبَلًا نَاجِحًا وَ لَا شَعْبٌ يَأْتِسُّ!

(تبریزی ٨٩)

١١٧٧- عَيْن «لا» النافية للجنس:

- (١) أَلَا كُلُّ شَيْءٍ غَيْرُ اللَّهِ بَاطِلٌ!
 (٢) لَا أَعْلَمُ أَنَّ أَخِي هَلْ نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ أَمْ لَا!
 (٣) هُوَ وَ أُسْرَتُهُ فَقْرَاءٌ لَا أَغْنِيَاءُ!
 (٤) لَا عَجَبٌ مِنْ أَنَّكَ نَجَحْتَ، لِأَنَّكَ دَرَسْتَ جَدِّدًا!

(رياضی ٩٨)

١١٧٨- عَيْن الصَّحِيحِ عَنِ «لا» النافية للجنس:

- (١) لَا حَيَاءَ وَ عِفَافًا وَ أَدَبًا إِلَّا لِعَقْلِ ثَابِتٍ!
 (٢) لَا الْعِزَّةَ إِلَّا لِرَبِّنَا الرَّحِيمِ الَّذِي لَهُ كُلُّ شَيْءٍ!
 (٣) لَا أَنْذَرُ زَمَانَ ذَهَابِنَا إِلَى تِلْكَ الْجَوْلَةِ الْعِلْمِيَّةِ!
 (٤) لَا شَعْبٌ مِنْ شُعُوبِ الْعَالَمِ إِلَّا وَ لَهُ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ!

١١٧٩- عَيْنُ مَا يَنْفِي التَّدَامَةَ أَشَدُّ:

- (١) لَيْسَتْ نَدَامَةٌ فِي السَّكُوتِ أَمَامَ الْجَاهِلِ!
 (٢) لَا تُشْكُ أَنَّكَ لَا تَنْدَمُ إِنْ تَسَكَّتْ أَمَامَ الْجَاهِلِ!
 (٣) لَا نَدَامَةَ لِمَنْ يَسْكُتُ أَمَامَ الْجَاهِلِ!
 (٤) إِذَا سَكَّتْ أَمَامَ الْجَاهِلِ فَلَا تَنْدَمُ!

١١٨٠- عَيْنُ عِبَارَةِ النَّفْيِ فِيهَا أَشَدُّ:

- (١) هَذَا الشَّخْصُ شَاعِرٌ مَشْهُورٌ لَا مَوْظَفٌ مِثَالِي!
 (٢) لَا تَعْجَبْ فِي نَجَاحِكَ، لِأَنَّكَ حَاولْتَ كَثِيرًا!
 (٣) لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ مَاذَا يَحْدُثُ فِي الْمُسْتَقْبَلِ!
 (٤) قَرَأْتُ الْفِيزِيَاءَ فِي مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ لَا الْعَرَبِيَّةَ!

(كانون فرهنگی آموزش ٩٨)

١١٨١- عَيْنُ حَرْفَيْنِ لَا يَنَاسِبَانِ الْخُرُوفَ الْأُخْرَى فِي النَّوْعِ:

- (١) كَأَنَّ - لَيْتَ (٢) أَنْ - إِنَّ (٣) إِنْ - أَنْ (٤) لَعَلَّ - لَكِنَّ

١١٨٢- عَيْنُ «إِنْ» مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (١) إِنْ تَعَاوَنَ الْجَمِيعُ وَصَلْنَا إِلَى الْهَدَفِ!
 (٢) إِنْ تَحَاوَلْتَ تَنْجَحُ فَكَأَنَّ الْمَحَاوَلَةَ هِيَ النِّجَاحُ!
 (٣) إِنْ تَقَارَبَ الْقُلُوبُ سَبَبٌ يُؤَدِّي إِلَى الْفَوْزِ!
 (٤) لَا تَيَاسُ فِي عَمَلِكَ وَ إِنْ تَفْشَلْ فِي الْبَدَايَةِ!

(رياضی ٩٨)

١١٨٣- عَيْنُ مُضَارِعًا لَيْسَ مُعَادِلًا لِلتَّزَامِي الْفَارِسِيِّ:

- (١) أَمَرْنَا بِأَنْ لَا نَغْضَبَ، وَ لَكِنَّا نَغْضَبُ، وَ هَذَا الْأَمْرُ شَائِعٌ بَيْنَنَا!
 (٢) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يَعْرِفُ الْحَضَارَاتِ مِنْ خِلَالِ الْكُتَابِ وَ التَّمَاثِيلِ!
 (٣) كَأَنَّ هَذَا الْجَبَلَ أَعْلَى مِنْ بَقِيَّةِ الْجِبَالِ، لَيْتَنِي أَصْعَدُ إِلَى رَأْسِهِ!
 (٤) لَيْتَنَا نَقْرَأُ آرَاءَ عِدَّةِ كُتَّابٍ حَوْلَ هَذَا الْمَوْضِعِ لِنَأْخُذَ نَتِيجَةَ صَحِيحَةٍ!

١١٨٤- عَيْنُ «لَا» أَقْلٌ تَنْوَعًا:

- (١) لَا خَيْرَ فِي قَوْلِ لَا عَمَلَ مَعَهُ!
 (٢) لَا فَائِدَةَ فِي فِعْلِ لَا يَنْفَعُ النَّاسَ!
 (٣) لَا تَكْذِبْ حَتَّى لَا تَرْتَكِبَ الذَّنْبَ فِي حَيَاتِكَ!
 (٤) لَا تُحْمَلْنِي عَمَلًا لَا رَغْبَةَ لِي فِي آدَائِهِ!

١١٨٥- عَيْنُ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ وَ النَّافِيَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

- (١) لَا يَفِيدُ الْعِلْمُ بِلَا عَمَلٍ فَهَذَا أَصْلُ أُسَاسِيٍّ لَا يُمْكِنُ إِنْكَارُهُ!
 (٢) لَا أَعْلَمُ هَلْ أُسْتَاذِي يَحْضُرُ الْيَوْمَ فِي الْجُلُوسَةِ أَمْ لَا!
 (٣) لَا تَفَكَّرْ فِي الْخَالِقِ بَلْ فَكَّرْ فِي الْخَلْقِ فَإِنَّكَ لَا تَقْدِرُ أَنْ تَدْرِكَ عَظَمَتَهُ!
 (٤) لَا حِيلَةَ لَنَا إِلَّا أَنْ لَا نَعْلَنَ هَذَا الْخَبْرَ!

١١٨٦- عَيْنُ «لَا» تَخْتَلِفُ عَنِ الْبَقِيَّةِ:

- (١) أَذْهَبَ إِلَى بَلَدٍ لَا تَلُوثُ فِيهِ!
 (٢) لَا دُؤُوبَ إِلَّا وَ هُوَ نَاجِحٌ فِيْمَا يَرِيدُ!
 (٣) أَذْهَبَ إِلَى بَلَدٍ لَا تَلُوثُ فِيهِ!
 (٤) أَثَبَّتَ أَنَّ الْحَكْمَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ وَ لَا الْجَوْرَ!

◀ ضبط حركات

١١٨٧- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) وَ أَحْمِنِي وَ أَحْمِ بِلَادِي مِنْ سُورِ الْحَادِثَاتِ!
 (٢) عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنَ خُدَاعِ الْعَدُوِّ يَطِيرُ بَعْتَةً!
 (٣) لَا فَفَّرَ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ!
 (٤) لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ!

١١٨٨- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي قِرَاءَةِ الْمَفْرَدَاتِ:

- (١) لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ!
 (٢) أَنْ مِنَ السَّيِّئَةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ ضَبِيهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ!
 (٣) كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَلَا بَرَكَةَ فِيهِ!
 (٤) لَا تُسَبِّحُوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاوَةَ بَيْنَهُمْ!

١١٨٩- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) حَاوَلْ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ أَنْ يَنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ!
 (٢) بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: إِنْ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ!
 (٣) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهِدُوا أَصْنَامَهُمْ فِي الْمَعْبَدِ مُكْسَرَةً!
 (٤) إِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ!

درک مطلب

النَّصُّ | الأوَّل

يَعِيشُ الْغُرَابُ فِي تَجَمُّعَاتٍ كَبِيرَةٍ وَتَجْتَمِعُ أَفْرَادُهَا عَلَى عِدَدٍ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُتَقَابِرَةِ لِدَفْعِ الْإِسَاءَةِ وَالتَّعَدِّيِّ عَلَى مَمْلَكَتِهَا لِأَنَّهَا طَبِورٌ ضَعِيفَةٌ فِي مَقَابِلَةِ الْأَعْدَاءِ! إِذَا مَرَضَ أَحَدُهَا وَ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الطَّيْرَانِ، تُرَاقِبُهُ بَقِيَّةُ الْغُرَابِ (ج غراب) فَبَعْدَ مَوْتِهِ تَدْفِنُهُ خَوْفًا مِنْ اِنْتِشَارِ مَرَضِهِ! وَ تَعَلَّمَ الْإِنْسَانُ دَفْنَ الْأَمْوَاتِ مِنَ الْغُرَابِ كَمَا ذُكِرَتْ قِصَّتُهَا الْمَشْهُورَةَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ!

يَجْمَعُ الْغُرَابُ قِطَعَاتِ الْخُبْزِ ثُمَّ يَرْمِيهَا فِي النَّهْرِ، وَ عِنْدَمَا تَتَجَمَّعُ الْأَسْمَاكُ حَوْلَهَا يَصِيدُهَا بِمَنْقَارِهِ، وَ هَكَذَا يَظْهَرُ لَنَا أَنَّ الْغُرَابَ طَائِرٌ ذَكِيٌّ! (١٤٤٦- عَيْنُ الصَّحِيحِ: الْغُرَابُ شَبِيهُ الْإِنْسَانِ لِأَنَّهُ.....)

(١) يَتَجَمَّعُ لِكَسْبِ التَّجَارِبِ! (٢) يَعْزَمُ عَلَى تَدْفِينِ الْمَرِيضِ! (٣) يَمْنَعُ مِنْ اِنْتِشَارِ الْأَمْرَاضِ! (٤) كَانَ مَأْمُورًا لِتَعْلِيمِ الْإِنْسَانَ تَدْفِينِ أَمْوَاتِهِ! (١٤٤٧- عَيْنُ الْخَطَأِ:

(١) يَصْنَعُ كُلَّ غُرَابٍ عَشَّةً عَلَى شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ! (٢) تَتَجَمَّعُ الضَّعْفَاءُ مِنَ الْغُرَابِ مَعًا لِضَعْفِهَا! (٣) إِنَّ لَمْ يَقْدِرِ الْغُرَابُ عَلَى الطَّيْرَانِ يُمْكِنُ أَنْ يَمُوتَ! (٤) إِنَّ الْعَدُوَّ يَخَافُ مِنْ اجْتِمَاعِ الْغُرَابِ وَ التَّعَدِّيِّ عَلَيْهَا!

(١٤٤٨- عَيْنُ الْخَطَأِ: إِنَّ الْغُرَابَ ذَكِيٌّ لِأَنَّهُ.....)

(١) يَأْكُلُ السَّمَكُ! (٢) يَدْفِنُ الْمَيِّتَ! (٣) يَسْتَعْمِدُ الْخُبْزَ كَطَعْمَةً! (٤) يَسْتَعْمِدُ الْحِيلَةَ لِلصَّيْدِ!

(١٤٤٩- عَيْنُ الصَّحِيحِ: إِنَّ الْغُرَابَ يَدْفِنُ الْغُرَابَ.....)

(١) لِيُدْفِعَ الْإِسَاءَةَ وَ التَّعَدِّيَّ عَنْ مَمْلَكَتِهِ! (٢) لِأَنَّهُ قَوِيٌّ وَ يَفْعَلُ مَا يَرِيدُ! (٣) لِلوَقَايَةِ مِنْ إِسَاءَةِ الْأَمْرَاضِ الْمُتَعَدِّدَةِ! (٤) لِأَنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ بِسَبَبِ مَرَضِهِ!

● عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (١٤٥٠ - ١٤٥٢):

١٤٥٠- «ذُكِرَتْ»:

(١) مَجْرَدٌ ثَلَاثِيٌّ (حُرُوفُهُ الْأَصْلِيَّةُ: ذ ك ر/) / فَاعِلُهُ «قِصَّةٌ» وَ الْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ (٢) لِلْمُخَاطَبَةِ - مَجْرَدٌ ثَلَاثِيٌّ - مَجْهُولٌ / فَعْلٌ وَ مَعَ نَائِبِ فَاعِلِهِ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ (٣) فَعْلٌ مَاضٍ - لِلْمُخَاطَبِ - مَجْهُولٌ / مَعَ فَاعِلِهِ الْمُحْذُوفِ، جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ (٤) فَعْلٌ مَاضٍ - لِلْغَائِبَةِ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ مُحْذُوفٌ، وَ الْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ

١٤٥١- «تَتَجَمَّعُ»:

(١) مُضَارِعٌ - لِلْمُخَاطَبِ - مَعْلُومٌ / فَاعِلُهُ «الْأَسْمَاكُ» وَ الْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ (٢) مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ - لِلْمُخَاطَبَةِ - مَعْلُومٌ / فَاعِلُهُ «الْأَسْمَاكُ» وَ الْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ (٣) لِلْغَائِبَةِ - مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ (مَصْدَرُهُ: تَجَمَّعَ) / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «الْأَسْمَاكُ» وَ الْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ (٤) فَعْلٌ مُضَارِعٌ - لِلْغَائِبَةِ - مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ (مَصْدَرُهُ: تَجَمَّعَ) / فَعْلٌ وَ مَعَ فَاعِلِهِ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ

١٤٥٢- «الْمَشْهُورَةُ»:

(١) مَفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ - اسْمٌ مَفْعُولٌ (مَصْدَرُهُ: اِسْتَهَارَ) - مَعْرُوفٌ بِأَلٍ / مِضَافٌ إِلَيْهِ لِلْمِضَافِ ضَمِيرٌ «هَا» (٢) اسْمٌ - مَفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ - اسْمٌ مَفْعُولٌ (حُرُوفُهُ الْأَصْلِيَّةُ: ش ه ر/) / صِفَةٌ لِلْمَوْصُوفِ «قِصَّةٌ» (٣) مَفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ - اسْمٌ مَفْعُولٌ (مَصْدَرُهُ: شَهْرَةٌ) - مَعْرُوفٌ بِأَلٍ / صِفَةٌ لِلْمَوْصُوفِ ضَمِيرٌ «هَا» (٤) اسْمٌ - مَفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ - اسْمٌ مَكَانٌ (مِنْ فَعْلِ «شَهْرٌ») / صِفَةٌ لِلْمَوْصُوفِ «قِصَّةٌ»

النَّصُّ | الثَّانِي

فِي مَخْلُوقَاتِ رَبَّنَا الرَّحْمَنِ مَظَاهِرٌ مِنَ الْجَمَالِ وَ الْمَنْفَعَةِ وَ الْحِكْمَةِ. تُشَاهِدُ أَحْيَانًا فِي وَسْطِ الصَّحْرَاءِ مَنَاطِقَ فِيهَا نَبَاتَاتٌ وَ أَشْجَارٌ، تَغْذِيهَا بِمِيَاهِ الْعَيُونِ الْمُتَعَدِّدَةِ وَ الْآبَارِ (جَمْعُ بئرٍ)، مِنْهَا أَشْجَارٌ مُثْمِرَةٌ كَالنَّخْلِ، وَ تَظْهَرُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ مِنَ الْأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ فِي بَعْضِ الْمَنَاطِقِ الصَّحْرَاوِيَّةِ بَعْدَ الْأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ، إِلَّا أَنَّهُ لَا تَدُومُ حَيَاتُهَا إِلَّا ٦ أَوْ ٨ أَسَابِيعَ. وَ تَوْجَدُ أَيْضًا بَعْضَ النَّبَاتَاتِ ذَاتِ الْأَوْرَاقِ الْقَلِيلَةِ لَكِي لَا تَفْقَدُ مِنَ الْمَاءِ بِالتَّبَخُّرِ إِلَّا الْقَلِيلَ مِنْهُ!

وَ بَعْضُ النَّبَاتَاتِ الصَّحْرَاوِيَّةِ أَصْلُهَا فِي بَاطِنِ الْأَرْضِ، فِي عَمَقٍ أَكْثَرَ مِنْ ٥٠ مِترًا، وَ بِذَلِكَ تَسْتَطِيعُ كُلُّهَا الْعَيْشَ مَدَّةً طَوِيلَةً مِنَ الزَّمَنِ! وَ يُمْكِنُ زِرَاعَةُ الْمَحْصُولَاتِ الزَّرَاعِيَّةِ فِي قِيسَمٍ مِنَ الصَّحْرَاءِ خُصُوصًا أَطْرَافِهَا، بِوَأَسْطَةِ الْقَنْوَاتِ أَوْ الْأَنْبَابِ (لَوْلَاهَا).

(تَهْرَبِي ٩٨)

١٤٥٣- عَيْنُ الْخَطَأِ:

(١) إِنَّ الصَّحْرَاءَ جَافَةٌ وَ لَا عَيْنَ فِيهَا! (٢) كَلَّ الْأَشْجَارُ تَعِيشَ وَ إِنْ يَكُنْ لَهَا أَوْرَاقٌ قَلِيلَةٌ! (٣) الْأَشْجَارُ الَّتِي لَهَا أَوْرَاقٌ كَثِيرَةٌ تَحْتَاجُ إِلَى مَاءٍ أَكْثَرَ! (٤) هُنَاكَ بَعْضُ الْأَشْجَارِ فِي الصَّحْرَاءِ أَصْلُهَا فِي عَمَقِ الْأَرْضِ!

١٤٥٤- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(١) لَا فَائِدَةَ لِبَعْضِ الْأَشْجَارِ الصَّحْرَاوِيَّةِ! (٢) لَا تَوْجَدُ فِي الصَّحْرَاءِ أَشْجَارًا لَهَا أَوْرَاقٌ كَثِيرَةٌ! (٣) حَيَاةُ الْأَشْجَارِ الصَّحْرَاوِيَّةِ كُلُّهَا خَارِجَةٌ عَنْ إِرَادَةِ الْإِنْسَانِ! (٤) لَا بُدَّ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي فِي بَاطِنِ الْأَرْضِ لِحَيَاةِ الْأَشْجَارِ الصَّحْرَاوِيَّةِ!

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: الدِّينُ وَالتَّكْوِينُ

دوازدهم

- ۱۱۰۹- گزینه ۳ «تمائیل» (مجسمه‌ها، تندیس‌ها) جمع مکتب «تمثال» است.
- ۱۱۱۰- گزینه ۲ «أصنام» (بت‌ها): جمع مکتب «صنم»
- ۱۱۱۱- گزینه ۲ بررسی گزینه‌ها: ۱ «خداوند دل‌های حافظان قرآن را روشن کرد.»
 ۲ «وزن من به شکلی غیرطبیعی زیاد شد.» (ازداد: زیاد شد)، «کسر: شکست»
 ۳ «پنداشتم که تو به دانشگاه رسیده‌ای.»
 ۴ «ای خدای من! در درس‌هایم مرا یاری کن.» (أعیني = أعین + نون وقایه + ی)
- ۱۱۱۲- گزینه ۲ بررسی گزینه‌ها: ۱ «لیل ≠ نهار»: «هر روزی، شبی و روزی را در بر دارد.» ۲ «خورشید و ماه دو گره از گره‌های آسمانی هستند.» (دقت کنید که خورشید و ماه هیچ تضادی با هم ندارند) ۳ «القیام ≠ القعود»: «برخواستن و نشستن از اعمال نماز هستند.» ۴ «الظلمات ≠ التور»: «بی‌گمان خداوند مؤمنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون می‌آورد.»
- ۱۱۱۳- گزینه ۴ «حظّ = نصیب»: بخت و شانس
- ۱۱۱۴- گزینه ۲ بررسی گزینه‌ها: ۱ «شانه: عضوی از اعضای بدن است که تنه بالایش قرار دارد.» * (تنه زیر شانه قرار دارد!) ۲ «یکتاپیرست: همان ترک‌کننده حق و گراینده به باطل است.» * (برعکسش درست است!) ۳ «تبر: ابزاری دارای دسته‌ای چوبی و دندان‌های پهن است که با آن بریده می‌شود.» ۴ «پیچ‌چ کردن: سخن گفتن روبه‌روی دیگران با صدایی بلند است.» * (بصوت هادی: با صدایی آرام!)
- ۱۱۱۵- گزینه ۴ بررسی گزینه‌ها: ۱ «گل‌خاک‌آمیخته‌بآب» ۲ «تیهکار: کسی که در زمین تیهکاری (فساد) می‌کند.» ۳ «عبادت‌کننده: کسی که خدا را عبادت می‌کند.» ۴ «عبادت‌کننده: مکان عبادت» * (توضیح مربوط به «المعبود» است.)
- ۱۱۱۶- گزینه ۳ بررسی گزینه‌ها: ۱ «گوشت: عضوی در بدن پیرامون استخوان» ✓
 ۲ «شانس: بهره یا بخت انسان در زندگی» ✓ ۳ «آمرزیدن: طلب آمرزش از خداوند» * (توضیح مربوط به «الاستغفار» است.) ۴ «آبمیوه‌گیری: ابزاری که برای گرفتن آب میوه‌ها به کار می‌رود.» ✓
- ۱۱۱۷- گزینه ۴ بررسی گزینه‌ها: ۱ «از خوبی ما، تصادف شدید نبود: شانس» ✓ (حَسْبَ حَظًا: خوش‌شانسی ما) ۲ «لطفاً برگه‌ها را از من و آن‌ها را به معلم تحویل بده: بگیر» ✓ (خُذْ: فعل امر) ۳ «بسیاری از مردم از آن‌چه که به آن‌ها سود نمی‌رساند دوری می‌کنند» ✓ ۴ «برادر کوچکم به خانه وارد شد و پدرم او را کنار خود نشست» * («أجلس: نشاند» درست است.)
- ۱۱۱۸- گزینه ۲ ترجمه عبارت سؤال: «خداوند در کتابش وعده داده است کسانی که در راه او و، گناهانشان»
 بررسی گزینه‌ها: ۱ می‌کشند - می‌جنگند - می‌آمرزد («تغفّر» مؤنث و نامناسب است، چون باید به «اللّه» برگردد که مذکر است.) ۲ می‌جنگند - مورد جنگ قرار می‌گیرند - طلب آمرزش می‌کند (فعل سوم هم به لحاظ معنایی نامناسب است و هم مؤنث آمده، حال آن‌که در جمله فاعل مؤنث وجود ندارد.) ۳ می‌جنگند - کشته می‌شوند - آمرزیده می‌شود ✓ ۴ می‌کشند - کشته می‌شوند - طلب آمرزش می‌کند (فعل سوم به لحاظ معنایی نامناسب است.)
- ۱۱۱۹- گزینه ۲ کلمات مهم: يَتَذَكَّرُونَ (یادآور شوند): فعل مضارع بعد از «لَعَلَّ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.
 بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ مثل‌هایی (← مَثَلُهَا) - «پند بگیرند» ترجمه دقیقی برای «يَتَذَكَّرُونَ» نیست. ۳ مَثَلِي (← مَثَلُهَا) - زده است (← می‌زند) ۴ مَثَلِي زده است (مثل ۳) - «عبرت بگیرند» ترجمه دقیقی برای «يَتَذَكَّرُونَ» نیست.

۳ نباید به هم فحش بدهند (← فحش ندهید؛ «لا تَسْتَبُوا» فعل نهی مخاطب است). - دشمن (مثل ۲) - خود (← آن‌ها) - پیدا می‌کنند (← کسب می‌کنید) ۴ حاصل می‌شود (مثل ۳)

۱۱۲۶ - **گزینه ۱** کلمات مهم: لا شَيْءَ أَحْسَنُ مِنْ ... (هیچ چیزی بهتر از ... نیست). - الحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ (تمدن‌های قدیم)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ چیزی (← هیچ چیزی) - که (← تا) - ترغیب کرده باشد (← ترغیب کند) ۳ هیچ چیزی نیست که بهتر از ... (← هیچ چیزی بهتر از ... نیست؛ به ترجمه صحیح اسلوب «لا»ی نفی جنس دقت کنید!) - حرف «ل» ترجمه نشده. ۴ چیزی نیست که ... بهتر از (مثل ۳) - ترغیب کرده باشد (مثل ۲)

۱۱۲۷ - **گزینه ۳** کلمات مهم: لا تَمْلِكُ (نداریم)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ در (← دستیابی به) - داریم (← نداریم) ۲ در (مثل ۱) - درک ... است (← درک کنیم) - «قیمه» ترجمه نشده. - مالک آن هستیم (← داریم؛ «نَمْلِكُ» فعل است و ضمیری هم ندارد) ۴ به دست نیاوردن (← دستیابی به) - نداشته‌ها (← نداریم) - فهمیدن ... است (← مثل ۲) - «قیمه» ترجمه نشده. - مالکش هستیم (← مثل ۲)

۱۱۲۸ - **گزینه ۳** کلمات مهم: أَنْ نَسْمَحَ لَ (اجازه بدهیم به)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ بخواهیم (← اجازه بدهیم) - زندگی (← زندگی‌شان) - بیان کنند (← مطرح کنند) ۲ «يَجِبُ» ترجمه نشده. - اجازه می‌دهیم (← اجازه بدهیم) - مطرح کردن (← مطرح کنند؛ «أَنْ يُطْرَحُوا» فعل است). - «لَعَلَّ» ترجمه نشده است. ۴ «بر ما» اضافی است. - مطرح کردن (مثل ۲): - «حیاتیم» ترجمه نشده. - راهنمایی کنیم (← کمک کنیم)

۱۱۲۹ - **گزینه ۲** کلمات مهم: تُشغِلُ (مشغول می‌کند) - لا تُفِيدُنَا (به ما سود نمی‌رساند، برای ما سودمند نیستند)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ روزگاران (← «روزها» دقیق‌تر است). - باعث می‌شوند که «اضافی است. - مختلفی (← متعددی) - مشغول شویم (← مشغول می‌کند) - به سود ما نبوده (← به ما سود نمی‌رسانند) - عمرها (← عمر ما) ۲ «گذر» اضافی است. - سودی نداشته (مثل ۱) - باعث اتلاف می‌گردند (← تلف می‌کنند) ۴ روزگار (مثل ۱) - گوناگونی (مثل ۱) - مشغول کرده است (مثل ۱) - ضمیر «نا» در «لا يُفِيدُنَا» ترجمه نشده. - و فقط (← بلکه) - باعث می‌شوند «اضافی است. - تلف شود (← تلف می‌کنند؛ «تُتْلَفُ» فعل متعدی است).

۱۱۳۰ - **گزینه ۲** کلمات مهم: تُمَطِّرُ (ببارد؛ به خاطر وجود «لیت» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود).

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ باران محبت (← محبت ببارد) - می‌بارید (← ببارد) ۳ امید است که (← کاش) - «علینا» ترجمه نشده. - چنین (← این) ۴ شاید (← کاش) - «هذه» ترجمه نشده - نیاز ما ... زیاد است (← نیاز داریم)

۱۱۳۱ - **گزینه ۲** کلمات مهم: مَائَتِي (دویست) - تَخْتَفِي (پنهان می‌شوند)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ حدود (← بیشتر از؛ «أكثر» اسم تفضیل است). - عمق (← عمقی؛ «عمق» نکره است). - «همان‌جا» معادل دقیقی برای «هناك» (آن‌جا) نیست. ۳ عمق (مثل ۱) - آن مکان (← آن‌جا) - پنهان می‌کند (← پنهان می‌شود؛ «تَخْتَفِي» فعل لازم است، نه متعدی). ۴ رنگی (← هیچ رنگی) - که وجود دارند (← آن‌جا) - مخفی شده‌اند (← مخفی می‌شوند؛ «تَخْتَفِي» مضارع است).

کلمه

«هناك» اگر در آغاز جمله اسمیه بیاید، «وجود دارد، هست» ترجمه می‌شود، در غیر این صورت یعنی «آن‌جا».

۱۱۳۲ - **گزینه ۳** کلمات مهم: تُفِيدُ (فایده برساند، مفید باشد). اگر قبل از جمله وصفیه فعل نداشته باشیم، فعل مضارع بعد از اسم نکره را می‌توان به صورت التزامی ترجمه کرد.

کلمه

وقتی به «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» یک ضمیر می‌چسبد و سپس فعلی مطابق با آن ضمیر می‌آید، می‌توانیم آن ضمیر را ترجمه نکنیم، مثلاً: «لَعَلَّهُمْ يَنْدُكُرُونَ»: شاید آن‌ها یادآور شوند، شاید یادآور شوند».

۱۱۲۰ - **گزینه ۱** کلمات مهم: كُنْتُ قَدْ تَعَلَّمْتُ (آموخته بودم) - وَ لَوْ (اگر چه) - كَانْ (بود، باشد؛ بعد از «لَوْ» به عنوان فعل شرط می‌تواند مضارع التزامی ترجمه شود).

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ شاید (← کاش) - آموخته باشم (← آموخته بودم) - آن چه از ناپسندی‌ها (← امر ناپسندی) - به من برسد (← با آن مواجه می‌شوم)

۳ محزون نشدن (← محزون نشوم) - ناملامی (← ناپسندی، ناخوشایندی) - با من مواجه می‌شود (← با آن مواجه می‌شوم؛ «أَوَاجَةٌ» متکلم وحده + «ة» - یاد می‌گرفتم (مثل ۲)

۴ شاید (مثل ۲) - غم‌نخوردن (مثل ۳) - آن ناخوشایندی (← هر امر ناخوشایندی) - به من خواهد رسید (مثل ۳) - با وجود (← اگر چه) - بزرگ بودن (← بزرگ باشد؛ «كَانَ» فعل است). - بیاموزم (مثل ۲)

۱۱۲۱ - **گزینه ۴** کلمات مهم: «تَعْقِلُونَ» (خردورزی کنید، بیندیشید): به خاطر وجود «لَعَلَّ» به شکل مضارع التزامی ترجمه شده.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ قرآن را به عربی (← قرآنی عربی) - نازل می‌کنیم (← نازل کردیم، نازل کرده‌ایم) ۲ قرآن عربی (← مثل ۱) - در آن «اضافی است. ۳ در آیات قرآن بهتر است «إِنَّ» ترجمه شود. - قرآن را به زبان عربی (مثل ۱) - «که» اضافی است. - «در آن» (مثل ۲)

۱۱۲۲ - **گزینه ۳** کلمات مهم: قَدْ بَعِثَ (مبعوث شده‌اند): ماضی نقلی - لِيُبَيِّنُوا (تا آشکار کنند) - لِيَهْتَدُوا (تا هدایت شوند)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ مبعوث گشتند (← مبعوث گشته‌اند؛ «قَدْ بَعِثَ» ماضی نقلی است). - نشان دهند (← تبیین کنند) دقیق‌تر است). - «آن‌ها را» اضافی است. - واقعی (← حق) - هدایت کنند (← هدایت شوند) ۲ برای تبیین (← برای این که تبیین کنند) - درست (← مستقیم) - هدایت آن‌ها (← تا هدایت شوند) - فرستاده شدند (← فرستاده شده‌اند) ۴ فرستاده می‌شوند (← فرستاده شده‌اند) - که (← تا) - «آن‌ها را» اضافی است. - هدایت کنند (مثل ۱)

۱۱۲۳ - **گزینه ۲** کلمات مهم: كُلُّ شَعْبٍ (هر ملت) - كَانُ لَهُ (داشته است، داشته‌اند): چون این تعبیر به «شعب» برمی‌گردد که معنای جمع دارد، می‌تواند به صورت جمع ترجمه شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ ملت‌های زمین (← ملت‌ها در زمین) - دارد (← داشته، داشته‌اند؛ «كان» ماضی است). ۲ اثبات می‌کند (← اثبات کرده است) - همه ملت‌ها (← هر ملت)؛ «كُلُّ» قبل از اسم مفرد، معنای «هر» می‌دهد. - «مَنْ الشُّعُوبِ» و «فِي» ترجمه نشده‌اند. - دارند (مثل ۱) ۴ ثابت کرد (← ثابت کرده است) - همه ملت‌های زمین (هر ملت) از ملت‌ها در زمین) - «خاص» اضافی است.

۱۱۲۴ - **گزینه ۱** کلمات مهم: لَنْ تَنْتَبِهَ (بیدار نخواهد شد، هوشیار نخواهد گشت): «لَنْ» + مضارع = مستقبل منفی - عَفْوُكُمْ التَّائِبَةِ (خردهای خفته شما): ترکیب اضافی وصفی - أَنْ تَنْتَرِكَ (رها شود)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ رهاش کنید (← رها شود) ۳ فقط ... نادرست است. - «زمانی» اضافی است. - «التَّائِبَةِ» ترجمه نشده. - بیدار می‌شود (← بیدار خواهد شد) - که (← جز این که) - «مِنْ» ترجمه نشده. - ترک کنید (مثل ۲) ۴ ضمیر «كُم» ترجمه نشده. - بیدار نخواهید کرد (← بیدار نخواهد شد) - «مِنْ» ترجمه نشده. - کنار گذاشته شود (← رها شود)

۱۱۲۵ - **گزینه ۱** کلمات مهم: لا تَسْتَبُوا (دشنام ندهید)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ دشمن (← دشمنی) - پیدا می‌کنید (← کسب می‌کنید)

← پاداش خاصی؛ «جَزَاءٌ خَاصًّا» ترکیب وصفی نکره است. ← حرف «ب» در «به» ترجمه نشده. ۴ آگاه است (مثل ۱) - همه کارها ← هر کاری) - «خَاصًّا بِه» ترجمه نشده. - او را (← ما را) - نمی آفریند (مثل ۱)

۱۱۳۹ - **گزینه ۲** کلمات مهم: لَمْ يَكُنْ يَشْتَرِي (نمی خرید) - مُتَأَكِّدًا (مطمئن)

نکته

فعل «لَمْ يَكُنْ» در اصل «لَمْ + يَكُونُ» است که معادل با ماضی منفی است؛ بنابراین وقتی قبل از فعل مضارع می آید، آن را به ماضی استمراری منفی تبدیل می کند: «لَمْ يَكُنْ يَشْتَرِي» نمی خرید. این فعل را به صورت «ما كَانْ يَشْتَرِي» هم می توان به کار برد.

بررسی سایر گزینه ها: ۱ نخریده بود ← نمی خرید) - اطمینان نداشت ← مطمئن نبود. ۲ نخریده بود (مثل ۱) - زیرا ← گویی، گویا) ۴ چون که ← گویی، گویا) - «مِنْ» ترجمه نشده. - سالم باشد ← سلامتی اش)

۱۱۴۰ - **گزینه ۳** کلمات مهم: مَن - اِبْتَعَدَ (دور شده، دور شود): فعل ماضی در جایگاه فعل شرط می تواند به شکل ماضی یا مضارع التزامی ترجمه شود. - شَابًا (در جوانی): در این جا به عنوان قید - اَقْبَلَ (روی آورده، روی بیاورد): چون با «و» به «اِبْتَعَدَ» وصل شده، مثل آن می تواند ماضی یا مضارع التزامی ترجمه شود. - يُمَلَأُ (پُر شود): مضارع بعد از «لَعَلَّ» به صورت التزامی ترجمه می شود.

بررسی سایر گزینه ها: ۱ جوانی ← در جوانی؛ «شَابًا» صفت برای «الأُمِّيَالِ التَّفْسَائِيَّة» نیست، بلکه قید است و باید جدا از آن ترجمه شود. ۲ اگر کسی ← هر کس، کسی که) - علوم سودمندی ← علوم سودمند) - قلب خود را ← قلب او) - پُر بکند ← پُر شود) ۴ جوانی (مثل ۱) - قلب خویش را (مثل ۲) - پُر کند (مثل ۲) ۱۱۴۱ - **گزینه ۱** «اگر» اضافی است. - ترک کردی ← ترک کن) - «لِکَي» (تا، برای این که) ترجمه نشده. - پیشرفت می کنی ← پیشرفت کنی): «امروز تنبلی را ترک کن تا فردا پیشرفت کنی!»

نکته

گاهی می توان «أَنْ + فعل مضارع» را به صورت مصدر ترجمه کرد؛ مثل **گزینه ۲**: «فِي أَنْ تَذُكَّرَ عِيُوبَ النَّاسِ: در این که عیب های مردم را ذکر کنی = در ذکر کردن عیب های مردم».

۱۱۴۲ - **گزینه ۱** بررسی سایر گزینه ها: ۲ مدیر پرسید ← از مدیر پرسیده شد؛ «سُئِلَ» مجهول است. ۳ قطار ← فرودگاه) ۴ آرزو می کرد ← آرزو کرد؛ «تَمَنَّى» فعل ماضی است.

۱۱۴۳ - **گزینه ۴** «قَطْعًا» اضافی است و ← زیرا) - علم از بین نمی رود ← علم هیچ زوالی ندارد؛ اسلوب «لا»ی نفی جنس است.

نکته

به تفاوت این سه عبارت دقت کنید: «أَبِيسَ زَوَالٍ لِلْعِلْمِ: علم زوالی ندارد»، «لَا زَوَالٍ لِلْعِلْمِ: علم هیچ زوالی ندارد»، «الْعِلْمُ لَا يَزُولُ: علم از بین نمی رود».

۱۱۴۴ - **گزینه ۴** بررسی سایر گزینه ها: ۱ کودک ← هیچ کودکی) - مضطرب نیست ← مضطرب نمی شود؛ «يَقْلُقُ» فعل است که تحت تأثیر «لا»ی نفی جنس به صورت منفی ترجمه می شود. - غذای ← غذایش) - روزانه اش ← در هر روز): «هیچ کودکی برای تهیه غذایش در هر روز مضطرب نمی شود». ۲ مادر مهربانش ← مهربانی مادرش) ۳ ایمان بیاورم ← ایمان آورده بودم) - خدایم ← «پروردگارم» برای «زَیِّي» دقیق تر است): «ای کاش من [هم] مثل آن کودک به پروردگارم ایمان آورده بودم».

بررسی سایر گزینه ها: ۱ کلمه خوب ← کلمه خوبی) - پُر فایده ← مفید باشد) - «آن» اضافی است. - فایده ای نرساند ← هیچ فایده ای نداشته باشد) - «به کسی» اضافی است. ۲ «تو از آن» اضافی است. - بهره ببری ← بهره برساند؛ «تُفِيدُ» - هیچ فایده ای نرساند ← هیچ فایده ای نداشته باشد) ۴ دلیلی ندارد «فایده ای» (اول نکره باشد. - «از آن» (مثل ۱) - فایده ای در آن نباشد ← هیچ فایده ای نداشته باشد)

نکته

به نحوه ترجمه حرف «ل» (به معنای «داشتن») دقت کنید: «فَائِدَةٌ لَه»: فایده ای دارد، «لَا فَائِدَةَ لَه»: هیچ فایده ای ندارد، هیچ فایده ای نداشته باشد.

۱۱۳۳ - **گزینه ۴** کلمات مهم: أَعْمَالُهُ السَّيِّئَةُ (اعمال بدش، کارهای بد او) بررسی سایر گزینه ها: ۱ «روز قیامت را» نادرست است، چون مفعول نیست، بلکه قید زمان است. «در حالی که» اضافی است. - خواهد دید ← می بیند) - «مِنْ ذَلِكَ» ترجمه نشده. - ندارد ← نیست) ۲ روز قیامت را (مثل ۱) - شاهد هستند ← شهادت می دهند) - برای او ← از آن) ۳ روز قیامت را (مثل ۱) - اعمال بد ← اعمال بد او) - گواه او شده است ← شهادت می دهند) - «عَلَيْهِ» ترجمه نشده. - ندارد (مثل ۱)

نکته

عبارت «لَا بُدَّ مِنْ» تعبیری رایج است که معمولاً «چاره ای از ... نیست» ترجمه می شود، گرچه به خاطر وجود «لا»ی نفی جنس در آن، «هیچ چاره ای ...» دقیق تر است.

۱۱۳۴ - **گزینه ۲** کلمات مهم: الْهُدُوءُ (آرامش) بررسی سایر گزینه ها: ۱ «أَنْ نَعْلَمَ» ترجمه نشده. ۲ یعنی ← آن است که) - اثری ← هیچ اثری) ۴ می دانیم ← بدانیم) - اثری (مثل ۲)

۱۱۳۵ - **گزینه ۱** کلمات مهم: - عَبْرَهُ (دیگران، غیر خود) - وُلْدَانَا (زاده شده ایم): ماضی مجهول

بررسی سایر گزینه ها: ۲ «یک» اضافی است. (از «یک» در ترجمه اسم نکره استفاده می شود، اما «المرء» معرفه است). ۳ «یک» اضافی است. - قسمت آخر عبارت به هم ریخته و «وُلْدَانَا» ترجمه نشده. ۴ برتری ← هیچ برتری؛ در ترجمه «لا»ی نفی جنس از «هیچ» استفاده می شود. - ضمیر «نا» در «جَمِيعُنَا» ترجمه نشده.

۱۱۳۶ - **گزینه ۲** کلمات مهم: لَا نَفْعَ (هیچ نفعی) بررسی سایر گزینه ها: ۱ دوستی ← همنشینی) - «خوبی را» اضافی است. - «پُرید» ترجمه نشده. - نه ... بخواهد ← نمی خواهد) - «ما» و «ل» در «لَاخِيَه» ترجمه نشده. - نفعی ← هیچ نفعی؛ «هیچ» برای «لا»ی نفی جنس) ۲ بخواهد ← می خواهد؛ دلیلی ندارد التزامی ترجمه شود. - نخواهد ← نمی خواهد) ۴ دوستی (مثل ۱) - بخواهد ← (مثل ۲) - اما ← که) - نفعی (مثل ۱)

۱۱۳۷ - **گزینه ۳** کلمات مهم: الشَّعَائِرُ (مراسم) - التَّمَائِلُ (مجسمه ها، تندیس ها) - التَّفُؤُوسُ (کننده کاری ها، نگاره ها) - دَلَّتْ (دلالت کرده، رهنمون داشته) - التَّدْيُنُ (دینداری) بررسی سایر گزینه ها: ۱ شعارها ← مراسم) - دلالت دارد بر این که تاریخ نگاران ← تاریخ نگاران را رهنمون داشته به این که؛ «المُؤَرِّخِينَ» مفعول برای فعلِ «دَلَّتْ» است. - می فهمند ← بفهمند) - «همانا» اضافی است. ۲ بر این دلالت می کند که مؤرخان (مثل ۱) - فطری بودن تدین را ← تدین امری فطری است) - انسان ← مردم) - می فهمند (مثل ۱) ۴ شعارات (مثل ۱) - که کشف شده ← کشف شده؛ «الْمُكْتَشَفَةُ» صفت است. - فطری بودن تدین (مثل ۲) - «أَنْ يَقْهَمُوا» ترجمه نشده.

۱۱۳۸ - **گزینه ۳** کلمات مهم: يَلْبَعْلَمُ (باید بداند) - لَمْ يَخْلُقْ (نیافرید، نیافریده) - سُدِّي (بیهوده، بوج)

بررسی سایر گزینه ها: ۱ می داند ← باید بداند) - کار ← کاری؛ «عَمَلٍ» نکره است. - خلق نمی کند ← خلق نکرد، خلق نکرده است) ۲ پاداش خاص

۱۱۴۵- **گزینه ۲** بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «إِنَّ» در آغاز عبارت عربی آمده، پس قید تأکید «بی‌گمان» هم در ترجمه‌اش باید اول جمله باشد: «بی‌گمان فخر برای انسانی است که عقلی ثابت دارد» ۲ به همان دلیل گزینه (۱)، «قطعاً» باید اول جمله فارسی بیاید، نه این‌که فقط روی فعل تأکید کند: «قطعاً مردم از کنار درختانی که از آن‌ها سود می‌برند، عبور می‌کنند!» ۴ این‌جا هم «بی‌شک» باید اول جمله فارسی بیاید، نه قبل از فعل «شکسته می‌شود».

۱۱۴۶- **گزینه ۳** مرده نیست (← نمی‌میرد) - پایان یافتن (← ویران شدن) - بلکه زنده می‌شود (← بلکه او زنده است): «انسان با ویران شدن زندگی‌اش نمی‌میرد، بلکه او زنده است!»

۱۱۴۷- **گزینه ۲** به‌شمار می‌آوریم (← به‌شمار می‌روند) - «مین» ترجمه نشده - کلید (← کلیدهای): «بندگان صالح، از کلیدهای درهای هدایت به شمار می‌روند!»

۱۱۴۸- **گزینه ۴** تهدید می‌شود (← او را تهدید می‌کند): «تَهْدَدُ» فعل معلوم است نه مجهول؛ ضمیر «ه» نیز مفعولش است.

۱۱۴۹- **گزینه ۳** دقت کنید که گزینه‌های این تست به هم پیوسته‌اند؛ بنابراین چون در گزینه (۲)، «مُفْتَرِسًا» نکره آمده و سپس در گزینه (۳) با «ال» آمده در ترجمه‌اش می‌توانیم از «آن» استفاده کنیم: «المُفْتَرِس: آن درنده».

۱۱۵۰- **گزینه ۴** کاش: «لَبِيتُ» (رد ۱ و ۳) - همه شهرهای کشورم: «جَمِيعَ مُدُنٍ بِلَادِي، كُلُّ مُدُنٍ بِلَادِي، مُدُنٌ بِلَادِي جَمِيعًا، مُدُنٌ بِلَادِي كُلُّهَا» (رد ۲) - می‌دیدم: «كُنْتُ أَشَاهِدُ، كُنْتُ أَنْظُرُ» (رد ۱ و ۲)

۱۱۵۱- **گزینه ۱** تا ... استفاده کنند (← که ... استفاده می‌کنند؛ فعل «تَسْتَفِيدُ ...» بعد از اسم نکره «جَيْلٌ» آمده و آن را توصیف کرده، پس قبلیش در ترجمه «که» به کار می‌بریم) ۲ حیوان درنده (← حیوانی درنده) ۴ «حِیَاةٌ» و ضمیر «ها» در «فِرَاحِهَا» ترجمه نشده: «حِیَاةٌ فِرَاحِهَا: زندگی جوجه‌هایشان».

۱۱۵۲- **گزینه ۱** روز قیامت: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (رد ۲ و ۳) - بودیم «كُنَّا» (رد سایر گزینه‌ها)

۱۱۵۳- **گزینه ۱** «تَوْجِه» «لَكُنَّ» از «لُ + كُنَّ» (برای شما) ساخته شده. در گزینه‌های دیگر به ترتیب «كَأَنَّ»، «لَكِنَّ»، «أَنَّ» حروف مشبّهه هستند.

۱۱۵۴- **گزینه ۲** وقتی: «عِنْدَمَا، لَمَّا» (رد ۱ و ۲) - دست دیگران: «يَدِ الْآخَرِينَ» (رد ۱ و ۴) - می‌گیری: «تَأْخُذُ» (رد ۲) - تا یاریشان کنی: «لِتُسَاعِدَهُمْ، حَتَّى تُسَاعِدَهُمْ» (رد ۱ و ۲) - بدان‌که: «إِعْلَمُ أَنَّ» (رد سایر گزینه‌ها) - دست دیگری: «يَدُكَ الْآخِرَى» (رد ۲ و ۴) - در دست خدا: «فِي يَدِ اللَّهِ» (رد ۱ و ۴)

۱۱۵۹- **گزینه ۳** «پنداشتید که من دروغ می‌گویم ... حقیقت امر آن‌گونه که می‌پندارید نیست، چون من راست‌گویم!»؛ با توجه به رابطه معنایی میان دو جمله‌ای که بیان شده، حرف «لَكِنَّ» مناسب است.

۱۱۶۰- **گزینه ۴** سؤال گزینه‌ای را خواسته که روی جمله «به‌طور کامل» تأکید می‌کند، این اتفاق با حرف «إِنَّ» در گزینه (۴) افتاده: «قطعاً ارجمندی از آنِ خداست».

۱۱۶۱- **گزینه ۱** سؤال گزینه‌ای را خواسته که در آن، بخشی از جمله که مورد تأکید قرار گرفته، به درستی بیان شده: حرف «إِنَّ» که در آغاز جمله آمده، روی معنای جمله به‌طور کامل تأکید کرده است: «قطعاً خداوند پیامبری را فرستاد که جز حقایق را ترویج نکرد». این نکته در گزینه (۱) به درستی بیان شده: «جمله به‌طور کامل».

۱۱۶۲- **گزینه ۲** سؤال گزینه‌ای را خواسته که «علت خوردن» را بیان می‌کند. این موضوع با «لِأَنَّ» در گزینه (۳) بیان شده: «غذا خوردم، زیرا من گرسنه بودم!»

۱۱۶۳- **گزینه ۳** سؤال حرفی را خواسته که دو جمله را به هم ربط می‌دهد. در گزینه (۳) حرف «أَنَّ» جمله «حُخِلْنَا ...» را به جمله «قَدْ نَسِنَى» ربط داده: «گاهی فراموش می‌کنیم که ما از خاک آفریده شده‌ایم».

۱۱۶۴- **گزینه ۲** حرف «كَأَنَّ» بر تشبیه دلالت دارد: «علامت‌ها تو را به مقصد راهنمایی می‌کنند، آن‌ها همچون یک راهنما هستند!»

۱۱۶۵- **گزینه ۳** حرف «كَأَنَّ» معنای تشبیه دارد: «پدرم صورتش سرخ است، او مثل یک بیمار است».

۱۱۶۶- **گزینه ۲** سؤال گزینه‌ای را خواسته که به وقوع امید نداریم. «لَبِيتُ» حرفی است که برای آرزوی محال به کار می‌رود یا اموری که امید به وقوع آن‌ها نداریم: «کاش موفقیت در زندگی تو محقق شود!»

۱۱۶۷- **گزینه ۱** سؤال حرفی را خواسته که آرزومندی (تمنی) را می‌رساند. حرف «لَبِيتُ» در گزینه (۱) معنای آرزومندی دارد: «کاش صاحب گناه از آن‌چه انجام داده توبه کند».

۱۱۵۳- **گزینه ۴** خرافه‌ها: «الْخُرَافَاتُ» (رد ۳) - در دین‌هایی که: «فِي الْأَدْيَانِ الَّتِي، فِي أَدْيَانٍ» (رد سایر گزینه‌ها) - برخی مردم: «بَعْضُ النَّاسِ» (رد ۳) - باور داشتند «إِعْتَقَدُوا»؛ چون در جمله عربی قبل از فاعلش (بَعْضُ النَّاسِ) آمده، مفرد است. (رد سایر گزینه‌ها) - در گذر زمان: «عَلَى مَرِّ الْعَصْرِ» (رد ۱ و ۳) - زیاد شده بود (ماضی بعید): «كَانَتْ قَدْ زَادَتْ» (رد سایر گزینه‌ها)

۱۱۶۸- **گزینه ۴** حرف «لَعَلَّ» معنای امید (زجاء) به وقوع فعل دارد.

۱۱۵۴- **گزینه ۳** وقتی: «عِنْدَمَا، لَمَّا» (رد ۱ و ۲) - دست دیگران: «يَدِ الْآخَرِينَ» (رد ۱ و ۴) - می‌گیری: «تَأْخُذُ» (رد ۲) - تا یاریشان کنی: «لِتُسَاعِدَهُمْ، حَتَّى تُسَاعِدَهُمْ» (رد ۱ و ۲) - بدان‌که: «إِعْلَمُ أَنَّ» (رد سایر گزینه‌ها) - دست دیگری: «يَدُكَ الْآخِرَى» (رد ۲ و ۴) - در دست خدا: «فِي يَدِ اللَّهِ» (رد ۱ و ۴)

۱۱۶۹- **گزینه ۲** فعل مضارع بعد از «لَعَلَّ» و «لَبِيتُ» معادل مضارع التزامی در فارسی است؛ مثل «نَهْتَمُّ» بعد از «لَعَلَّ» در گزینه (۲): «وقتی خردمندان بر کاری تأکید می‌کنند، امید است که به آن اهتمام ورزیم!»

۱۱۵۵- **گزینه ۳** ترجمه گزینه‌ها: ۱ آیا انسان می‌پندارد که بیهوده رها می‌شود؟؛ بیهوده‌نبودن آفرینش انسان ۲ بی‌گمان خداوند پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند: هر عملی پاداش مخصوص به‌خود را دارد. ۳ گویی راضی کردن مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود: هیچ هدفی در راضی کردن مردم نیست.

۱۱۷۰- **گزینه ۳** سؤال کلمه‌ای را خواسته که جمله قبلیش را کامل می‌کند. در گزینه (۳) جمله با «لَكِنَّ» شروع شده و این حرف جمله مذکور در گزینه (۲) را کامل می‌کند. دقت کنید که آخر سه گزینه اول ویرگول گذاشته شده و این یعنی جمله‌های گزینه‌ها در امتداد هم هستند.

۱۱۷۱- **گزینه ۲** حرف «أَنَّ» برای ربط دادن دو جمله است، نه برای تأکید بر وقوع فعل.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «لَيْتَ» بر آرزوی وقوع فعل (التمنی) دلالت دارد. ۳ «لَعَلَّ» معنای امیدواری دارد و با شک داشتن در وقوع فعل همراه است. ۴ «إِنَّ» بر حتمی بودن وقوع فعل تأکید می‌کند.

۱۱۷۲- **گزینه ۲** «قطعاً تنبیل شکست می‌خورد؛ این قانون زندگی است.» تأکید جمله قبلش «نادرست است، «إِنَّ» روی جمله بعدش تأکید می‌کند.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «کاش جوانی برگردد»: «خواستن آن چه که ناممکن است.» ۳ «امید است دوست از بدی دوری کند.»: «امیدواری» ۴ «هیچ بدی بدتر از دروغ نیست.»: «نفی به شکلی شدیدتر»

۱۱۷۳- **گزینه ۴** جمله اول با «لا»ی نفی جنس گفته «هیچ ملتی بدون روشی برای عبادت نیست.» یعنی همه ملت‌ها روشی برای عبادت دارند، نه این که بیشتر ملت‌ها روشی برای عبادت دارند.»

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «لَيْتَ» برای آرزو (تمنی): «ای کاش دوستم در مسابقه پیروز شود = برایش پیروزی را آرزو دارم!» ۲ «لَعَلَّ» برای امیدواری است و معنای احتمال دارد: «شاید (امید است که) ما داروی این بیماری را کشف کنیم = شاید دارویش را کشف کنیم!» ۳ «كأنَّ» معنای تشبیه دارد: «حسادت همچون آتش است = حسادت مثل آتش است!»

۱۱۷۴- **گزینه ۲** در گزینه‌های (۱) و (۲) «لا» از نوع «ناهیه» و در گزینه (۴) نافییه است.

۱۱۷۵- **گزینه ۴** در گزینه‌های (۱) و (۲) «لا» قبل از فعل آمده و نمی‌تواند «لا»ی نفی جنس باشد و در گزینه (۳) «لا» در جواب «هل» آمده و به معنای «نه» است. به‌جز گزینه (۴) که «لا» در «لا حَزْنَ لَهُ» قبل از اسم آمده و برای نفی جنس است: «هر کس بر خدا توکل کند و هدفش را دنبال کند، هیچ اندوهی برایش نیست!»

۱۱۷۶- **گزینه ۲** «به دوستم کتاب قرآن را هدیه دادم و هیچ کتابی هدایتگرتر از آن نیست!»

توجه بعد از لای نفی جنس، اسم بدون «ال» و بدون تنوین می‌آید و معنای «هیچ ... نیست» می‌دهد.

۱۱۷۷- **گزینه ۴** در «لا عَجَبَ» «لا»ی نفی جنس آمده: «هیچ تعجبی نیست از این که تو موفق شدی، زیرا تو به خوبی درس خواندی.»

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «أَلَا» به معنای «آگاه باشید، بدانید» ۲ «لا»ی اولی نافییه است و «لا»ی دومی به معنای «نه». ۳ «لا» به معنای «نه»

۱۱۷۸- **گزینه ۴** بعد از لای نفی جنس، اسم بدون «ال» و بدون تنوین می‌آید و معنای «هیچ ... نیست» می‌دهد: «هیچ ملتی از ملت‌های جهان نیست جز این که روشی برای عبادت دارد.»

۱۱۷۹- **گزینه ۳** سؤال گزینه‌ای را خواسته که «پشیمانی را شدیدتر نفی می‌کند.» شدیدترین نفی را «لای نفی جنس» در گزینه (۳) دارد: «هیچ پشیمانی‌ای نیست برای کسی که در مقابل نادان سکوت می‌کند.»

۱۱۸۰- **گزینه ۲** حرف «لا» در «لا تَعْجَبْ» از نوع نفی جنس است که نفی را شدیدتر از بقیه بیان می‌کند: «هیچ تعجبی در موفقیت تو نیست، زیرا تو بسیار تلاش کردی.»

۱۱۸۱- **گزینه ۳** دو حرف موجود در این گزینه برخلاف گزینه‌های دیگر از حروف مشبّه نیستند.

۱۱۸۲- **گزینه ۳** در گزینه (۳)، «إِنَّ» (حرف مشبّه بالفعل) آمده: «قطعاً نزدیکی دل‌ها دلیلی است که به پیروزی می‌انجامد!» اما در سایر گزینه‌ها «إِنَّ» (ادات شرط) آمده است.

ترجمه سایر گزینه‌ها: ۱ «اگر همه همکاری کنند، به هدف می‌رسیم!» ۲ «اگر

بکوشی موفق می‌شوی، گویی تلاش همان موفقیت است!» ۴ «در کار خود ناامید مشو، اگرچه در آغاز شکست بخوری!»

۱۱۸۳- **گزینه ۱** بررسی گزینه‌ها: ۱ این جمله دو فعل مضارع دارد. فعل «أَنَّ لا نَغْضَبُ» معادل مضارع التزامی فارسی است، اما بعدش فعل «نَغْضَبُ» معادل مضارع اخباری است: «امر شده‌ایم که خشمگین نشویم، ولی خشمگین می‌شویم، و این امر میانمان رایج است.» ۲ فعل «يَعْرِفُ» بعد از «لَعَلَّ»: «شاید (امید است که) انسان تمدن‌ها را از طریق نوشته‌ها و تندیس‌ها بشناسد.» ۳ فعل «أَصْعَدُ» بعد از «لَيْتَ»: «گویا این کوه بلندتر از بقیه کوه‌هاست، کاش من به قله‌اش صعود کنم.» ۴ این جمله نیز دو فعل دارد که هر دو معادل مضارع التزامی فارسی هستند: یکی «نَقَرًا» بعد از «لَيْتَ» و دیگری «لِنَأْخُذَ»: «کاش ما نظریات چند نویسنده را درباره این موضوع بخوانیم، تا نتیجه درستی بگیریم.»

۱۱۸۴- **گزینه ۱** سؤال گزینه‌ای را خواسته که در آن حرف «لا» تنوع کم‌تری دارد. در گزینه (۱) فقط «لا»ی نفی جنس (دو بار) آمده است: «هیچ خیری در سخنی نیست که هیچ عملی همراهش نیست.»

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ «لا» در «لا فائده»: نفی جنس و در «لا يَنْفَعُ» نافییه است. ۳ «لا» در «لا تَكْذِبْ» ناهییه و در «حَتَّى لا تَرْتَكِبَ» نافییه است. ۴ «لا» در «لا تُحْمَلُنِي» ناهییه و در «لا رَغْبَةَ» نفی جنس است.

۱۱۸۵- **گزینه ۴** «لا» در «لا حيلة» نفی جنس و در «لا نُعَلِنُ» نافییه است: «هیچ چاره‌ای نداریم جز این که این خبر را اعلام نکنیم.»

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «لا» در «لا يُفِيدُ» در «بِلا» (به معنای «بدون») و در «لا يُمَكِّنُ» همگی نافییه است. ۲ «لا» در «لا أَعْلَمُ» نافییه و در آخر جمله به معنای «نه». ۳ «لا» در «لا تُفَكِّرْ» ناهییه و در «لا تُقَدِّرْ» نافییه است.

۱۱۸۶- **گزینه ۴** در همه گزینه‌ها «لا» برای نفی جنس است، اما در گزینه (۴) «لا»ی اول در «لا يَبْقَى» نافییه و «لا»ی دوم نیز به معنای «نه» است: «ثابت شده که حکومت با ظلم باقی نمی‌ماند، و نه با ستمگری (نه با ظلم باقی می‌ماند و نه با ستمگری).»

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «لا»ی نفی جنس + «تَلَوْتُ» (مصدر بر وزن «تَفَعَّلَ»): «به شهری می‌روم که هیچ آلودگی‌ای در آن نیست.» ۲ «لا»ی نفی جنس + «دَوَّوبٌ»: «هیچ پاپشکناری نیست جز این که او در آن چه می‌خواهد موفق است.» ۳ «لا»ی نفی جنس + «تَقَدَّمَ» (مصدر بر وزن «تَفَعَّلَ»): «هیچ پیشرفتی بدون تلاش حاصل نمی‌شود.»

۱۱۸۷- **گزینه ۲** «يَتَأَكَّدُ» باید «يَتَأَكَّدُ» (مطمئن می‌شود) باشد، چون فعل مضارع از شکل «تَفَعَّلَ» است و «خُداع» نیز باید «خُداع» (فربیب) باشد.

۱۱۸۸- **گزینه ۲** «أَنَّ» باید «إِنَّ» باشد چون اول جمله آمده است و قبلش جمله‌ای نیست. «أَنَّ» بین دو جمله می‌آید و آن دو را به هم ربط می‌دهد.

۱۱۸۹- **گزینه ۴** بررسی گزینه‌ها: ۱ «أَنَّ» باید «أَنَّ» باشد، چون قبل از فعل مضارع آمده است «أَنَّ يُنْقَذَ». «أَنَّ» هیچ‌گاه بر سر فعل نمی‌آید. ۲ «إِنَّ» باید «إِنَّ» باشد، چون حرف مشبّه بالفعل است که بر سر جمله اسمیه آمده. «إِنَّ» بر سر فعل، در آغاز جمله شرطیه می‌آید. ۳ «شاهدوا» باید «شاهدوا» (ماضی از مصدر «مُشَاهَدَةٌ») باشد، زیرا به «التاس» برمی‌گردد و بنابراین باید فعل ماضی در صیغه جمع مذكر غایب باشد. دقت کنید که «شاهدوا» فعل امر است؛ در ضمن «مُكَسَّرَةٌ» نیز به صورت اسم فاعل غلط است و با توجه به معنای جمله باید به صورت اسم مفعول یعنی «مُكَسَّرَةٌ» (شکسته‌شده) به کار رود.

درک مطلب

متن | اول

کلاغ در گروه‌های بزرگی زندگی می‌کند و افراد آن روی تعدادی از درختان نزدیک هم برای دور کردن بدی و تجاوز به قلمروشان جمع می‌شوند، زیرا آن‌ها در رویارویی با دشمنان، پرندگان ضعیفی هستند. اگر یکی از آنان مریض شود و نتواند پرواز کند، بقیه کلاغ‌ها از او مراقبت می‌کنند و بعد از مرگش به خاطر ترس از انتشار بیماری‌اش او را دفن می‌کنند. و انسان دفن کردن مردگان را از کلاغ آموخت همان‌طور که قصه مشهور آن در قرآن کریم ذکر شده است. کلاغ تکه‌های نان را جمع می‌کند، سپس آن‌ها را در رودخانه می‌اندازد و هنگامی که ماهی‌ها دور آن‌ها جمع می‌شوند، آن‌ها را با منقارش شکار می‌کند. این چنین برای ما آشکار می‌شود که کلاغ پرندۀ باهوشی است.

۱۴۴۶- **گزینه ۲** ترجمه عبارت سؤال: «کلاغ شبیه انسان است، زیرا»
ترجمه گزینه‌ها: ۱ برای به دست آوردن تجربه‌ها جمع می‌شود. ۲ تصمیم به دفن کردن بیمار می‌گیرد. ۳ از پخش شدن بیماری‌ها جلوگیری می‌کند. ۴ مأمور بود که به انسان دفن کردن مردگان را بیاموزد.

توضیح با توجه به عبارت «تدفنۀ خوفاً من انتشار مرضه» گزینه (۳) صحیح است.

۱۴۴۷- **گزینه ۱** ترجمه گزینه‌ها: ۱ هر کلاغی لانه‌اش را روی یک درخت می‌سازد. (براساس متن کلاغ‌ها خانه‌هایشان را روی چند درخت نزدیک هم می‌سازند.)
 ۲ کلاغ‌های ضعیف به خاطر ضعفشان با هم جمع می‌شوند. (با توجه به سطر اول متن صحیح است.)
 ۳ اگر کلاغ نتواند پرواز کند، ممکن است بمیرد. (با توجه به این‌که گفته «ممکن است» این گزینه صحیح است.)
 ۴ دشمن از جمع شدن کلاغ‌ها و تجاوز به آن‌ها می‌ترسد. (با توجه به پاراگراف اول صحیح است)

۱۴۴۸- **گزینه ۱** ترجمه عبارت سؤال: «کلاغ باهوش است، زیرا»
ترجمه گزینه‌ها: ۱ ماهی می‌خورد. ۲ مرده را دفن می‌کند. ۳ نان را به عنوان طعمه به کار می‌گیرد. ۴ برای شکار حیلۀ به کار می‌برد.

۱۴۴۹- **گزینه ۲** ترجمه عبارت سؤال: کلاغ، کلاغ، کلاغ را دفن می‌کند
ترجمه گزینه‌ها: ۱ تا بدی و تجاوز از قلمرو خود دور کند. ۲ زیرا نیرومند است و آن‌چه را که می‌خواهد انجام می‌دهد. ۳ برای جلوگیری از گسترش بیماری‌های گوناگون ۴ زیرا به خاطر بیماری‌اش نمی‌تواند پرواز کند.

۱۴۵۰- **گزینه ۴** بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ فاعله «قصة» (← نائب فاعله «قصة»؛ «ذکرت» فعل مجهول است و فعل‌های مجهول فاعل ندارند.) ۲ للمخاطبة (← للغائبة) ۳ للمخاطب (← للغائبة)

۱۴۵۱- **گزینه ۳** بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ للمخاطب (← للغائبة) ۲ للمخاطبة (← للغائبة) ۴ مصدره: تجمیع (← مصدره: تَجَمَّعَ؛ «تَنَجَّحَ» بر وزن «تَنَفَّعَ» از شکل «تَفَعَّلَ» است.)

۱۴۵۲- **گزینه ۲** بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ مصدره: اشتهار (← مصدره: شَهْرَة؛ «المشهوره» بر وزن «المفعولة» است و می‌دانیم که اسم مفعول در ثلاثی مجرد بر وزن «مفعول» می‌آید در صورتی که «اشتهار» مصدر ثلاثی مزید بر وزن «افتعال» است. - مضاف إليه للمضاف ضمیر «ها» (← صفة للموصوف «قصة») ۳ صفة للموصوف ضمیر «ها» (← صفة للموصوف «قصة»؛ ضمیر «ها» مضاف‌الیه برای «قصة» است.) ۴ اسم مکان (← اسم مفعول؛ اسم مکان بر وزن‌های «مَفْعَل» و «مَفْعَلَة» می‌آید.)

متن | دوم

در آفریده‌های پروردگار بخشندۀ ما جلوه‌هایی از زیبایی و منفعت و دانایی است. گاهی در وسط صحرا مناطقی دیده می‌شود که در آن‌ها گیاهان و درختانی است که

تغذیه آن‌ها از آب‌های چشمه‌های گوناگون و چاه‌ها است. از جمله آن‌ها درختانی میوه‌دهنده مانند خرما است. انواع بسیاری از گل‌های زیبا در بعضی مناطق صحرایی بعد از باران‌های شدید ظاهر می‌شود ولی با این وجود زندگی‌شان جز ۶ یا ۸ هفته ادامه نمی‌یابد و همچنین بعضی گیاهان با برگ‌های کم وجود دارند تا فقط اندکی از آب را با تبخیرشدن از دست بدهند و برخی گیاهان صحرایی ریشه آن‌ها در دل زمین است، در عمقی بیشتر از ۵۰ متر، و به وسیله آن، همه آن‌ها می‌توانند مدت‌زمان طولانی زندگی کنند! و کشت محصولات کشاورزی در بخشی از صحرا به‌خصوص در اطرافش به واسطه قنات‌ها یا لوله‌ها امکان‌پذیر است.

۱۴۵۳- **گزینه ۱** ترجمه گزینه‌ها: ۱ صحرا خشک است و هیچ چشمه‌ای در آن نیست. (با توجه به عبارت «بمياه العيون المتعددة» غلط است.) ۲ همه درختان زندگی می‌کنند اگرچه برگ‌های کمی داشته باشند. ۳ درختانی که برگ‌های زیادی دارند به آب بیشتری نیاز دارند. ۴ برخی درختان در صحرا وجود دارند که ریشه آن‌ها در عمق زمین است.

۱۴۵۴- **گزینه ۴** ترجمه گزینه‌ها: ۱ برخی درختان صحرایی هیچ فایده‌ای ندارند. ۲ در صحرا درختانی که برگ‌های زیادی دارند، وجود ندارد. ۳ زندگی درختان صحرایی همگی از اراده انسان خارج است. ۴ برای زندگی درختان صحرایی چاره‌ای جز آبی که در دل زمین است، وجود ندارد.

توضیح در متن آمده است که درختان صحرایی از آب چشمه‌ها و چاه‌ها استفاده می‌کنند.

۱۴۵۵- **گزینه ۲** ترجمه عبارت سؤال: گزینه غلط را مشخص کن: درختان در صحرا مدتی طولانی زندگی می‌کنند زیرا

ترجمه گزینه‌ها: ۱ برخی از آن‌ها آب را از دل زمین می‌نوشند حتی در کم‌تر از ۷۰ متر. ۲ خداوند بلندمرتبه در بیشتر فصل‌ها باران را بر آن‌ها فرومی‌ریزد. ۳ برگ‌های برخی از آن‌ها اندک است، پس به آب زیادی نیاز ندارند. ۴ زندگی برخی از آن‌ها به وسیله چشمه‌ها و چاه‌هاست.

۱۴۵۶- **گزینه ۴** ترجمه عبارت سؤال: گزینه غلط را مشخص کن: ممکن است در صحرا به دست آوریم.

ترجمه گزینه‌ها: ۱ گیاهان سودمندی را که دارای زیبایی هستند. ۲ درختان میوه‌دهنده را با کمک چشمه‌ها ۳ محصولات کشاورزی را به واسطه قنات‌ها یا لوله‌ها ۴ گل‌ها را به خاطر باران‌هایی که دوام آن‌ها ۶ یا ۸ هفته است.

توضیح در متن گفته شده که عمر گل‌ها ۶ یا ۸ هفته است و این زمان مربوط به دوام باران‌ها نیست.

۱۴۵۷- **گزینه ۴** بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ من وزن «تفاعل» (← من وزن «فاعل») ۲ معلوم (← مجهول) - فاعله «مناطق» (← نائب فاعله «مناطق»؛ «تَشَاهَدُ» فعل مجهول است و فعل‌های مجهول، فاعل ندارند.) ۳ للمخاطب (← للغائبة)

۱۴۵۸- **گزینه ۳** بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ للمخاطب (← للغائبة) ۲ فاعله «الأزهار» (← فاعله «أنواع») ۴ للمخاطب (← للغائبة) - مصدره: إظهار (← مصدره: ظَهَرَ؛ فعل ثلاثی مجزء است.)

۱۴۵۹- **گزینه ۲** بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ فعله: تَمَر (← فعله: أثمر؛ ساختار «مَثْبُورَة» نشان‌دهنده آن است که این واژه اسم فاعل از ثلاثی مزید (از وزن «أفَعَلَ») است نه ثلاثی مجزء. ۲ للموصوف «النخل» (← للموصوف «أشجار»؛ صفت پس از موصوف می‌آید نه قبل از آن.) ۴ معرفة (علم) (← نكرة)

متن | سوم

آیا می‌دانی که تمساح از میان پرندگان، دوستی مخلص دارد، به طوری که میان آن‌ها ارتباطی شگفت‌انگیز می‌بینیم؟ بسیاری از اوقات تمساح را مشاهده می‌کنیم که دو فک بزرگش را باز کرده و پرنده جلو رفته و با آرامشی تمام وارد دهانش شده است تا



واژه‌نامه

أَعَانَ: یاری کرد (مضارع: يُعِينُ / مصدر: إِعَانَةٌ)	الْإِلَهِيَّةُ: خدایان (مفرد: الإله)
أَعْيَى: مرا یاری کن (أَعِنُ + نون و قایمه + ی)	أَحْضَرَ: حاضر کرد، آورد (مضارع: يُحْضِرُ / مصدر: إِحْضَارٌ)
الإنشراح: شادمانی (مصدر برون انفعال)	أَخَذَ: گرفت (مضارع: يَأْخُذُ / مصدر: أَخَذَ)
أَنْقَذَ: نجات داد (مضارع: يُنْقِذُ / مصدر: إِنْقَاذٌ)	خُذُوا: بگیرید (فعل امر در صیغۀ جمع مذکر مخاطب)
أَنَارَ: روشن کرد (مضارع: يُنِيرُ / مصدر: إِنْارَةٌ)	الإرضاء: خشنودساختن، راضی کردن (مصدر بر وزن إفعال)
أَيَّرَ: روشن کن (فعل امر)	الأصنام: بتها (مفرد: الصنم)
الأنشودة: سرود (جمع: الأناشيد)	أَقَامَ: بر پا داشت (مضارع: يُقِيمُ / مصدر: إِقَامَةٌ)
البتسمات: لبخندها	أَقِمِ وَجْهَكَ: روی بیاور

إِنَّمَا: فقط، تنها

الْبَغْثُ: رستاقیز، برانگیختن

بَيَّنَّ: توضیح داد، روشن ساخت (مضارع: يَبَيِّنُ / مصدر تبیین)

الْبُنَيَانُ الْمَرْصُوعُ: ساختمان استوار

تَهَامَسُوا: با هم پیچ‌پیچ کردند

بَدَّوْا يَتَهَامَسُونَ: شروع به پیچ‌پیچ کردند

تَأَكَّدَ: مطمئن شد (مضارع: يَتَأَكَّدُ)

تَبِعَ: تعقیب کرد (مضارع: يَتَّبِعُ)

التَّدْيُنُ: دینداری (مصدر بر وزن تَعَلُّ)

تَجَنَّبَ: دوری کرد (مضارع: يَتَجَنَّبُ / مصدر: تَجَنَّبَ)

التَّمَاثِيلُ: تندیس‌ها (مفرد: التَّمَالِ)

تَمَنَّى: آرزو داشت (مضارع: يَتَمَنَّى)

حَرَّقَ: سوزاند (مضارع: يَحْرُقُ)

حَرَّقُوا: بسوزانید (فعل امر در صیغه جمع مذکر مخاطب)

حَدَّثَ: سخن گفت (مضارع: يُحَدِّثُ)

الحَضَارَةُ: تمدن

الحِطَّةُ: بخت، شانس (جمع: الحِطَّوْطُ)

حَمَّلَ: تحمیل کرد (مضارع: يَحْمَلُ / مصدر: تحمیل)

لا تَحْمَلْنَا: بر ما تحمیل نکن

حَمَى: حمایت کرد، پشتیبانی کرد (مضارع: يَحْمِي)

إِحْمِي: از من نگهداری کن (إحم + نون و قایه + ی)

الحَنِيفُ: یکتاپرست = المُوَحِّدُ

الجِدَاعُ: فریب

الدَّاءُ: بیماری = المَرَضُ

الدَّارُ: خانه = البَيْتُ

دَلَّ: راهنمایی کرد، دلالت کرد

(مضارع: يَدُلُّ) = أَرشَدُ

السُّدَى: بیهوده، پوچ

سَبَّ: دشنام داد (مضارع: يَسُبُّ)

السَّجَنُ: زندان

السَّلَامُ: آشتی، صلح

السَّلْمُ: صلح، آرامش

سَوَى: به‌جز

السَّيْرَةُ: روش و کردار، سرگذشت

السَّعَائِرُ: مراسم

الصَّرَاعُ: کشمکش = التَّرَاعُ ≠ السَّلْمُ

الطَّيْنُ: گل

العَضْبُ: پی

العَظْمُ: استخوان (جمع: العظام)

عَقَلَ: خردورزی کرد (مضارع: يَعْقِلُ)

عَلَّقَ: آویخت (مضارع: يُعَلِّقُ / مصدر: تعليق)

الفَأْسُ: تبر (جمع: الفُؤُوسُ)

الفَرِيْسَةُ: شکار (جمع: الفَرَائِسُ)

قَالَ: گفت (مضارع: يَقُولُ / مصدر: قَوْل)

قِيلَ: گفته شد (مجهول «قال»)

قَذَفَ: انداخت، پرت کرد (مضارع: يَقْدِفُ)

الْقُرْآنُ: خواندن

الْقُرَابِينُ: قربانی‌ها (مفرد: القُرْبَانُ)

كَأَنَّ: گویی، مثل این‌که (از حروف مشبهة بالفعل)

الكَيْفُ / الكَيْفُ: شانه (جمع: الأَكْتافُ)

كَسَّرَ: شکاند (مضارع: يُكَسِّرُ / مصدر: تكسير)

تكسير)

تکسیر)

أَنَّ | این حرف به معنای «که» است و برای ارتباط برقرار کردن میان دو جمله به کار می‌رود.

مثال: ﴿... قَالَ أَغْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی توانا است.

نکته: حرف «أَنَّ» می‌تواند پس از حرف «لِ» نیز بیاید (لِأَنَّ) که در این حالت به معنای «زیرا، برای این‌که» است و معمولاً در جواب «لِمَ، لِمَاذا: چرا» می‌آید.

مثال: لِمَاذَا مَا سَافَرْتَ بِالطَّائِرَةِ؟ - لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً! چرا با هواپیما مسافرت نکردی؟ - زیرا بلیت هواپیما گران است.

انواع «ان»:

◀ **إِنَّ:** حرف مشبهة بالفعل به معنای «بی‌شک، ...»

مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾: بی‌گمان خدا کسی را که دروغگو و بسیار کافر است راهنمایی نمی‌کند.

◀ **أَنَّ:** حرف مُشَبَّهَةٌ بالفعل به معنای «که»

مثال: أَعْتَقِدُ فِي حَيَاتِي أَنَّ الْجَمَالَ جَمَالُ الْأَدَبِ: در زندگی‌ام معتقدم که زیبایی، زیبایی ادب است.

◀ **إِنْ:** حرف شرط به معنای «اگر» (قبل از فعل می‌آید).

مثال: إِنْ تَزْرَعْ خَيْرًا تَحْصُدْ سُورًا: اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.

◀ **أَنْ:** حرف ناصبه به معنای «که» (قبل از فعل می‌آید).

مثال: طَلَبَ الْمُدْرَسُ مِمَّا أَنْ نَكْتُبَ جَوَابَ التَّمَارِينِ: معلم از ما خواست که جواب تمرین‌ها را بنویسیم.

كَأَنَّ | معمولاً برای بیان تشبیه به کار می‌رود و به معنای «گویی، گویا، انگار، مثل این‌که، مانند» است.

مثال: ﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ﴾: آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند. / گویی آن‌ها یاقوت و مرجان‌اند.

⚠ مواظب باشید

توجه: «كَ»: مانند» نیز برای بیان تشبیه به کار می‌رود ولی حرف مشبهة بالفعل نیست بلکه حرف جرّ است.

لَكِنَّ | به معنای «ولی، اما» گاه برای کامل کردن پیام جمله و گاه برطرف‌نمودن ابهام جمله ماقبل به کار می‌رود.

مثال برای کامل کردن پیام جمله:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾: بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند.

مثال برای برطرف‌نمودن ابهام جمله ماقبل:

لَيْسَ عَلَيَّ عَالِمًا لَكِنَّهُ شَاعِرٌ: علی دانشمند نیست ولی (بلکه) شاعر است.

توجه: «لَكِنَّ» را نباید با «لَكِنَّ» که ترکیب حرف جرّ «لِ» و ضمیر «كُنْ» است، اشتباه گرفت.

مثال: جَلَبَ الْأَبُ لَكِنَّ هَدَايَا جَمِيلَةً: پدر برای شما هدیه‌های زیبایی آورد.

نکته: «لَكِنَّ» با «لَكِنَّ» هم‌معنی است اما «لَكِنَّ» جزء حروف مشبهة بالفعل نمی‌باشد.

لَيْتَ | به معنای «کاش، ای کاش» است و برای بیان آرزو (التَّمَنَّى) به کار می‌رود. و گاهی به شکل «يا لَيْتَ» نیز می‌آید.

مثال: ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾: و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

|| قواعد ||

حروف مُشَبَّهَةٌ بالفعل و «لا» نفی جنس

حروف مُشَبَّهَةٌ بالفعل

حروفی هستند که قبل از جمله اسمیه می‌آیند و معنای جمله را تغییر می‌دهند. این حروف عبارت‌اند از: «إِنَّ - أَنْ - كَأَنَّ - لَكِنَّ - لَيْتَ - لَعَلَّ»

إِنَّ | این حرف کَلِّ جمله پس از خود را مورد تأکید قرار می‌دهد و برای رفع شک و تردید می‌آید.

مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾: بی‌گمان خداوند پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.

معادل «إِنَّ»، در فارسی قیده‌های تأکیدی است؛ مانند: «بی‌شک، بی‌گمان، همانا، به درستی که، در حقیقت و ...» که البته ترجمه آن همواره در فارسی ضروری نیست.

توجه: گاهی به انتهای «إِنَّ» حرف «ما» متصل می‌شود (إِنَّمَا). در این حالت «إِنَّمَا» جزء حروف مُشَبَّهَةٌ بالفعل محسوب نمی‌شود.

ناهیة: فعل نهی را می‌سازد و در آخر مضارع تغییر ایجاد می‌کند.

← ۱ ← ۲ ← ۳ ← ۴ ← ۵ ← ۶ ← ۷ ← ۸ ← ۹ ← ۱۰ ← ۱۱ ← ۱۲ ← ۱۳ ← ۱۴ ← ۱۵ ← ۱۶ ← ۱۷ ← ۱۸ ← ۱۹ ← ۲۰ ← ۲۱ ← ۲۲ ← ۲۳ ← ۲۴ ← ۲۵ ← ۲۶ ← ۲۷ ← ۲۸ ← ۲۹ ← ۳۰ ← ۳۱ ← ۳۲ ← ۳۳ ← ۳۴ ← ۳۵ ← ۳۶ ← ۳۷ ← ۳۸ ← ۳۹ ← ۴۰ ← ۴۱ ← ۴۲ ← ۴۳ ← ۴۴ ← ۴۵ ← ۴۶ ← ۴۷ ← ۴۸ ← ۴۹ ← ۵۰ ← ۵۱ ← ۵۲ ← ۵۳ ← ۵۴ ← ۵۵ ← ۵۶ ← ۵۷ ← ۵۸ ← ۵۹ ← ۶۰ ← ۶۱ ← ۶۲ ← ۶۳ ← ۶۴ ← ۶۵ ← ۶۶ ← ۶۷ ← ۶۸ ← ۶۹ ← ۷۰ ← ۷۱ ← ۷۲ ← ۷۳ ← ۷۴ ← ۷۵ ← ۷۶ ← ۷۷ ← ۷۸ ← ۷۹ ← ۸۰ ← ۸۱ ← ۸۲ ← ۸۳ ← ۸۴ ← ۸۵ ← ۸۶ ← ۸۷ ← ۸۸ ← ۸۹ ← ۹۰ ← ۹۱ ← ۹۲ ← ۹۳ ← ۹۴ ← ۹۵ ← ۹۶ ← ۹۷ ← ۹۸ ← ۹۹ ← ۱۰۰ ←

ن ← حذف [به جز صیغه‌های جمع مؤنث]؛ مثال: لا تَذْهَبُوا: نروید

۲ قبل از اسم که به آن «لا»ی نفی جنس گویند.

تست عین «لا» تختلف عن البقیة:

۱) لا نفع في مجالسة الجهال!

۲) ﴿و لا يحزنك قولهم إِنْ العِزَّةَ لله جميعاً﴾

۳) لا تقل ما تخاف تكذيبه!

۴) لا يستسلم الإنسان أمام صعوبات الدهر!

پاسخ گزینة «ا» «لا» در این عبارت چون پس از آن اسم آمده از نوع نفی جنس است، در سایر گزینه‌ها بعد از «لا» فعل آمده است و از نوع ناهیه می‌باشد.

ترجمة گزینه‌ها: ۱ هیچ سودی در همنشینی با جاهلان نیست. ۲ سخن آن‌ها

نباید تو را غمگین کند زیرا عزت، همگی، از آن خدا است. ۳ چیزی نگو که از

دروغ‌شمردنش می‌ترسی. ۴ انسان نباید در مقابل سختی‌های روزگار تسلیم شود.

کارگاه ترجمه

۱ «إِنَّ» ادات تأکید است و به معنای «همانا، قطعاً، بی‌گمان، در حقیقت، به راستی» اما «إِنَّمَا» ادات حصر است و به معنای «فقط، تنها».

﴿إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾: بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

﴿إِنَّمَا اللهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾: خداوند تنها معبودی یکتا است.

۲ «أَنَّ» که دو جمله را به هم مرتبط می‌کند، به معنای حرف ربط «که» است. سَمِعْتُ أَنَّكَ نَجَحْتَ فِي الامْتِحَانِ: شنیدم که در امتحان موفق شدی.

۳ هرگاه بعد از «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» (با فاصله) فعل مضارع بیاید، ترجمه فارسی چنین فعلی، مضارع التزامی خواهد بود.

مثال: لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَتَّحِدُونَ: کاش مسلمانان متحد شوند.

لَعَلَّ يَرْجِعَ مِنَ السَّفَرِ غَدًا: شاید فردا از سفر برگردد.

۴ حرف «لَيْتَ» برای آرزو کردن است و کاربرد آن غالباً برای اموری است که تحقق آن سخت و دشوار و تقریباً محال است.

مثال: ﴿يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونَ﴾: ای کاش مانند آن‌چه به قارون داده شده، می‌داشتیم.

۵ حرف «لَعَلَّ» برای امیدداشتن است و معمولاً کاربرد آن برای اموری است که امکان تحقق آن‌ها وجود دارد.

مثال: لَعَلَّ حَمِيداً يَنْجَحُ فِي امتِحَانَاتِ نِهَائِيَةِ السَّنَةِ: امید است حمید در امتحانات آخر سال قبول شود.

۶ هرگاه بعد از «لَيْتَ» فعل ماضی (با فاصله) بیاید، به دو شکل ماضی استمراری و ماضی بعید می‌تواند ترجمه شود.

مثال: لَيْتَ نَاصِراً يُبْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ: کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد (دوری کرده بود).

و هرگاه بعد از «لَعَلَّ» (با فاصله) فعل ماضی بیاید، غالباً به شکل ماضی التزامی ترجمه می‌شود.

مثال: لَعَلَّ صَدِيقِي فَقَدْ نُقِودَهُ فِي الشَّارِعِ: شاید دوستم پول‌هایش را در خیابان گم کرده باشد.

۷ در ترجمه «لا»ی نفی جنس از عبارت «هیچ ... نیست» استفاده می‌کنیم. مثال: لا لباسَ أَجْمَلٍ مِنَ العَافِيَةِ: هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست.

نکته هرگاه بعد از «لَيْتَ» فعل ماضی بیاید، مفهوم حسرت خوردن (التَّحَسُّر) دارد.

مثال: لَيْتَ صَدِيقِي مَا رَجَعَ مِنَ السَّفَرِ: کاش دوستم از سفر برنگشته بود!

توجه «لَيْتَ» را که از حروف مشبَّهة بالفعل است با «لَيْسَ: نیست» از افعال ناقصه، اشتباه نگیرید.

لَعَلَّ به معنای «شاید، احتمالاً، امید است، باشد که» می‌باشد و کاربرد آن برای بیان امید و امیدواری است. (الرَّجَاءُ - التَّرَجُّي)

مثال: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾: بی‌گمان ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، امید است شما خردورزی کنید.

توجه بعد از حروف مشبَّهة بالفعل مستقیماً و بدون فاصله فعل نمی‌آید. نکته گاهی بین حروف مشبَّهة بالفعل و ضمیر متکلم وحده «ی» نون وقایه می‌آید.

مثال: ﴿قَالَ لا تخافا إِنِّي مَعَكُمَا﴾: گفت: نترسید قطعاً من با شما هستم. ﴿لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلانًا خَلِيلاً﴾: کاش من فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم

(نگرفته بودم).

تست عین الصحيح عما أُشِيرَ إليه بخط:

۱) إِنَّ أَكْثَرَ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ مِنْ لِسَانِهِ! (جاء لرفع إبهام الجملة)

۲) لا تَغْضَبْ فَإِنَّ الغضب مفسدة! (يربط بين الجملتين)

۳) كَأَنَّ المدرَّسَ ما شاهد زميلي في الصفِّ! (يدل على الرَّجاء)

۴) سمعتُ أَنَّهُ يقول: ليت الشباب يرجع يوماً! (يدل على التمني)

پاسخ گزینة «۴» اگر بعد از «لَيْتَ» فعل مضارع بیاید، در مفهوم آرزو کردن (تمنّی) می‌باشد.

ترجمه: شنیدم که می‌گفت: کاش جوانی روزی روزی برگردد!

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ و ۲ «إِنَّ» برای تأکید جمله و رفع شک و تردید می‌آید.

۳ حرفی که برای «رَجَاء: امید» کاربرد دارد، «لَعَلَّ» است نه «كَأَنَّ».

«لا»ی نفی جنس

این حرف نیز مانند حروف مشبَّهة بالفعل بر سر جمله اسمیه می‌آید، یعنی پس از آن بلافاصله نمی‌تواند فعل بیاید.

مثال: لا رَجُلٌ فِي الدَّارِ: هیچ مردی در خانه نیست.

در تشخیص «لا»ی نفی جنس باید به نکات زیر توجه کنیم:

◀ بعد از «لا»ی نفی جنس، اسمی نکره و مفرد می‌آید؛ پس آمدن اسم (ال) دار و جمع نادرست است.

لا طالبٌ فِي الصفِّ. لا الطالبُ فِي الصفِّ.

لا طَلابٌ فِي الصفِّ.

◀ اسمی که بعد از «لا»ی نفی جنس می‌آید، هرچند نکره است ولی نمی‌تواند تنوین بگیرد.

لا كُنْزٌ أَغْنَى مِنَ القَناعَةِ. لا كنزاً أَغْنَى مِنَ القَناعَةِ.

انواع «لا»:

۱ به معنای «نه» در جواب «هل، أ،

هل سافرتُ إِلَى العِراقِ؟ - لا

۲ قبل از فعل مضارع:

نافیة: فعل مضارع را منفی می‌کند و در آخر آن تغییر ایجاد نمی‌کند و ضمه (ة) یا (ن) در آخر مضارع باقی می‌ماند.

لا تَذْهَبْ: نمی‌روی / نمی‌رود
لا تَذْهَبُونَ: نمی‌روید

تست

«لا شيء يقدر أن يحول الماضي لكن المستقبل يُمكن أن يكون فرصة لتعويض الأخطاء الماضية!»

۱) هیچ چیز در گذشته قادر نیست تغییر کند اما آینده ممکن است فرصتی باشد تا اشتباهات گذشته جبران شود!

۲) چیزی نیست که قادر باشد گذشته را تغییر دهد اما در آینده امکان دارد فرصت برای جبران اشتباهات گذشته فراهم شود!

۳) هیچ چیزی نمی‌تواند گذشته را تغییر دهد ولی آینده می‌تواند فرصتی برای جبران خطاهای گذشته باشد!

۴) چیزی نیست که بتواند گذشته را دگرگون کند ولی آینده می‌تواند فرصتی باشد که انسان اشتباهات گذشته‌اش را جبران کند!

پاسخ

گزینه «۳» لا شيء يقدر: هیچ چیزی نمی‌تواند؛ بعد از «لا» اسم آمده و از نوع نفی جنس است؛ «شيء» نیز نکره است. (رد سایر گزینه‌ها) / أن يحول: که تغییر دهد، دگرگون کند (رد ۱) / فرصة: فرصتی؛ نکره است. (رد ۲) / لتعويض: برای جبران (رد ۱ و ۴) / الماضية: گذشته؛ ضمیری به آن متصل نیست. (رد ۴)

ترجمه و مفهوم جمله‌های مهم

﴿أَيُّحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾

ترجمه: آیا انسان می‌پندارد که بیهوده رها می‌شود؟
مفهوم: خلقت انسان بی‌هدف نیست.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾

ترجمه: بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.
مفهوم: از بین نرفتن جزای کار نیک

﴿كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُهَا﴾

ترجمه: گویا راضی‌ساختن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود (به دست نمی‌آید)!

مفهوم: تلاش برای راضی کردن همه بی‌فایده است.

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾

ترجمه: و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.
مفهوم: ابراز تأسف و حسرت کافران در روز قیامت

﴿لَا كُنْزٌ أُغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ﴾

ترجمه: هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.
مفهوم: اهمیت قناعت

﴿لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ﴾

ترجمه: هیچ خیری در سخنی نیست مگر همراه عمل!
مفهوم: حرف‌زدن بدون عمل کردن بی‌فایده است.

﴿لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ﴾

ترجمه: هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست!
مفهوم: اهمیت صحت و سلامتی

﴿وَلَا تَسْتَوُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْتَوِ اللَّهُ...﴾

ترجمه: و کسانی را که به جای خدا فرامی‌خوانند، دشنام ندهید زیرا که به خدا دشنام دهند.

مفهوم: اهانت‌نکردن به مقدسات دیگران

﴿لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ﴾

ترجمه: خداوند رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند. (نکند)
مفهوم: شرط برخورداری از رحمت خداوند، رحم کردن به دیگران و گذشت در برابر خطاهای دیگران است.

﴿لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ﴾

ترجمه: کسی که هیچ پیمانی ندارد، هیچ دینی ندارد!

مفهوم: اهمیت وفای به عهد

﴿أَيُّهَا الْفَاحِشُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ / إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّمٍ وَ لِأَبٍ﴾

ترجمه: ای که نابخردانه به دودمان افتخار می‌کنی، مردم، تنها از یک مادر و یک پدرند.

مفهوم: افتخار کردن به اصل و نسب نشانه جهالت و نادانی است.

﴿لَا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ﴾

ترجمه: از چیزی که نمی‌خورید به فقیران غذا ندهید.

مفهوم: آن‌چه را برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران نیز می‌پسند.

﴿خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُونُوا نُقَادَ الْكَلَامِ﴾

ترجمه: حق را از اهل باطل بگیرید و باطل را از اهل حق نگیرید؛ منتقدان سخن باشید.
مفهوم: گوینده، ملاک درستی یا نادرستی سخن نیست.

آزمون جامع سال یازدهم

«عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ:

(ریاضی ۹۹)

۱- «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْجَحَ فِي حَيَاتِهِ فَلْيَجْعَلِ السَّعْيَ صَدِيقَهُ الْحَمِيمَ وَ التَّجْرِبَةَ مُسْتَشَارَهُ الْحَكِيمَ!»:

- ۱) کسی که خواسته است در زندگی‌اش پیروز گردد، تلاش را دوستی گرم و صمیمی و تجربه را مشاوره حکیم برای خود قرار می‌دهد!
- ۲) هر کسی که می‌خواهد در زندگی خود موفق شود، باید سعی کردن را دوستی صمیمی و تجربه‌کردن را مشاوره دانا قرار دهد!
- ۳) آن که پیروزشدن را در زندگی‌اش خواسته است، دوست صمیمی‌اش را سعی کردن و مشاوره دانایش را تجربه قرار می‌دهد!
- ۴) هر کس بخواهد در زندگی خود موفق بشود، باید تلاش را دوست صمیمی و تجربه را مشاور خردمند خویش قرار دهد!

۲- «عَلَيْنَا أَنْ نَسْتَفِيدَ مِنْ تَجَارِبِ النَّاجِحِينَ بِأَثْمِهِمْ كَيْفَ وَاجْهُوا الصُّعُوبَاتِ وَ نَهْضُوا بَعْدَ السَّقُوطِ وَ اسْتَمْرُوا عَلَى سُلُوكِهِمْ حَتَّى النَّجَاحِ!»: ما باید از تجارب انسان‌های موفق
(هنر ۹۹)

- ۱) بهره ببریم به این که چه‌طور با مشکلات روبه‌رو شدند و بعد از افتادن برخاستند تا به راه خودشان تا موفقیت ادامه بدهند!
- ۲) استفاده کنیم که چگونه با سختی‌ها روبه‌رو شده‌اند و بعد از سقوط برخاسته‌اند و روش خود را تا پیروزی ادامه داده‌اند!
- ۳) بهره‌مند شویم بدین گونه که با دشواری‌ها چگونه مواجه می‌شوند و بعد از سقوط کردن برمی‌خیزند و بر رفتارشان تا پیروزی باقی مانده‌اند!
- ۴) استفاده نماییم که آن‌ها با مشکلات چه‌طور برخورد کرده‌اند و بعد از افتادن چگونه بلند شده‌اند و چگونه بر سلوک خود تا پیروزشدن باقی می‌مانند!

(هنر ۹۹)

۳- «لَيْسَ مِنَ الضَّرُورِيِّ أَنْ يَكُونَ لَدَيْكَ أَصْدِقَاءُ كَثِيرُونَ لِتُصْبِحَ ذَا شَخْصِيَّةٍ مَعْرُوفَةٍ عِنْدَ النَّاسِ!»:

- ۱) نیازی نیست که در کنار تو دوستان زیاد باشند برای این که آن‌ها دارای یک شخصیت شناخته‌شده نزد مردم باشند!
- ۲) نیازی به این نیست که دوستان تو فراوان باشند تا این که دارای شخصیت شناخته‌شده‌ای نزد مردم باشی!
- ۳) ضروری این نیست که دوستانت زیاد باشند تا تو هم صاحب شخصیتی شهر بین مردم شوی!
- ۴) ضروری نیست که دوستان بسیاری داشته باشی تا دارای شخصیت معروفی نزد مردم شوی!

(هنر ۹۹)

۴- «هَنَّاكَ مَفْرَدَاتٍ فِي كُلِّ لُغَةٍ قَدْ دَخَلَتْ فِيهَا مِنَ اللُّغَاتِ الْأُخْرَى وَ قَدْ أَصْبَحَتْ كَلِمَاتٍ لَهَا مَعَانٍ جَدِيدَةٌ!»:

- ۱) در هر زبان لغت‌هایی است که از دیگر زبان‌ها در آن وارد شده و معانی جدیدی برای آن ایجاد کرده است!
- ۲) واژه‌هایی در هر زبان موجود است که از دیگر زبان‌ها داخل آن شده و معانی جدیدی بر آن افزوده است!
- ۳) در هر زبانی کلماتی وجود دارد که از زبان‌های دیگر وارد آن شده و واژگانی با معانی جدید شده‌اند!
- ۴) کلماتی در هر زبان وجود دارد که از زبان‌های دیگر داخل آن شده و معانی دیگری یافته است!

(هنر ۹۹)

۵- «مَا أَجْمَلُ أَنْ تَرَى نَهَابَةَ أَحْزَانِكَ الْمَاضِيَةَ لِتَبْدَأَ حَيَاةً جَدِيدَةً فَرِحَةً!»:

- ۱) چه زیباست که پایان غم‌های گذشته‌ات را ببینی تا زندگی جدید شادی را شروع کنی!
- ۲) چیزی زیباتر است که غم‌های گذشته‌ات را پایان دهد تا یک زندگی جدید را با شادی آغاز کنی!
- ۳) چه زیباست که ببینی اندوه‌های گذشته‌ات پایان یافته برای این که زندگی جدید شادی شروع شود!
- ۴) آن چه زیباتر است این است که پایان ناراحتی‌های قبلی‌ات را ببینی برای این که زندگی جدیدی شادمانه شروع شود!

(زبان ۹۹)

۶- «لَا تَعِشْ فِي الْمَاضِي وَ مَا وَقَعَ فِيهِ حَتَّى لَا يُضَيِّعَ مُسْتَقْبَلُكَ!»:

- ۱) در گذشته و آن چه در آن رخ داده است زندگی مکن تا آینده‌ات تباہ نشود!
- ۲) در گذشته‌ها و چیزهایی که در آن‌ها رخ داده بود زندگی مکن تا آینده‌ت ضایع نگردد!
- ۳) برای این که آینده‌ خود را تباہ نسازی، در گذشته و آن چه در آن روی داد، زندگی مکن!
- ۴) برای تباہ‌نساختن آینده خویش، در گذشته و چیزی که در آن واقع می‌شود، زندگی ننمای!

(زبان ۹۹)

۷- «قَرَّرْتُ مَعَ أُخْتِي الشُّغْرَى أَنْ نَذْهَبَ غَدًا رَأْسَ السَّاعَةِ التَّاسِعَةِ وَ النَّصْفِ إِلَى الْمُتَحَفِ لِمَشَاهِدَةِ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ!»:

- ۱) با خواهر کوچکم قرار گذاشتیم فردا سر ساعت نه و نیم برای بازدید از آثار باستانی به موزه برویم!
- ۲) من با خواهر کوچک‌ترم قرار گذاشتم سر ساعت نه و نیم فردا به دیدار آثار باستانی موزه‌ها برویم!
- ۳) من و خواهرم صغری قرار گذاشتیم رأس ساعت نه و نیم فردا به مشاهده آثار تاریخی موزه‌ها برویم!
- ۴) با خواهر کوچک‌ترم قرار گذاشتم که فردا رأس ساعت نه و نیم برای مشاهده آثار تاریخی به موزه برویم!

- (۱) التفكّر ساعتين خيراً من العبادة ساعاتٍ! مدّت دو ساعت فکر کردن بهتر از ساعاتی از عبادت است!
- (۲) العُقلاء لا يَقْنُونُ ما لیس لهم به علمٌ! انسان‌های عاقل بر چیزی که به آن علمی ندارند، توقف نمی‌کنند!
- (۳) إِنَّ التَّفْسِيطَ المَطْمَئِنَّةَ لا تَأْخُذُ اطمئنانها إِلَّا من رَبِّها! نفس مطمئنّه آرامش از هیچ کس، جز از خدا نمی‌گیرد!
- (۴) بعد أن فَكَّرَ لحظاتٍ وَجَدَ المَأْمَنَ الَّذِي كان قد لَجَأَ إليه قبل هذا! بعد از این که لحظاتی فکر کرد محلّ امنی را که قبل از این به آن پناه برده بود، یافت!

۹- عَيْنِ الخَطَأِ:

- (۱) تُحْتَوِي شَجَرَةُ التَّفْطِ أو شَجَرَةُ المَدادِ على زيوتٍ: درخت نفت یا درخت مداد حاوی روغن‌هایی است،
- (۲) لا يَسْبَبُ اشتعالَ الرِّبْوِ خروجَ أيّ غازٍ: سوختن آن روغن‌ها سبب خارج شدن هیچ گازی نمی‌شود،
- (۳) يُلَوِّثُ الجَوْوُ و يُمَكِّنُ إنتاجَ التَّفْطِ منها: که هوا را آلوده کند و تولید نفت از آن امکان دارد،
- (۴) و لها رائحةٌ كريهةٌ تهرّبُ الحيواناتُ منها! و بوی نامطبوعی که دارد، حیوانات را فراری می‌دهد!

۱۰- «امروز کتابی خریدم که قبلاً آن را دیده بودم!»:

- (۱) هذا يوم اشترت الكتاب و رأيت قبل هذا!
- (۲) اشترت اليوم كتاباً قد رأيت من قبل!
- (۳) هذا اليوم اشترت كتاباً رأيت قبل هذا!
- (۴) قد اشترت اليوم الكتاب و رأيت من قبل!

«إِقْرَأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ بما يناسب النَّصَّ:

يعيش الكثير من الأشخاص في هذه الحياة بشكل غير منظم، فهم لا يهتمون بالوقت الفارغ الذي يقضونه بكثرة في حياتهم دون أية فائدة! و هذه نتيجة جهلهم في كيفية إدارة الحياة و تنظيمها؛ فعلى سبيل المثال هؤلاء يمرون بمواقف تُضَيِّعُ منهم أوقاتاً كثيرة و هم لا يستطيعون ألا يواجهوها لكتّنها تُسبّبُ تعبّهم الرّوحي و الجسمي، و كذلك تضييع أوقاتهم عند مواجهة الناس من الأقارب و الأهل و الأصدقاء يُسبّبُ لهم مشاكل كثيرة و هم لا يعلمون كيفية حلّها! يجب أن يضع كل شخص لنفسه نظاماً معيناً لحياته، بحيث يعرف ما يريد أن يفعل في يومه أو عطلة في نهاية الأسبوع، و كذلك ما هي الغاية التي يريد أن يصل إليها في نهاية السنة، و هذا الأمر يطلب منه أن يصنع جدولاً يسير على أساسه حتى يقدر أن يسجل النظم في حياته!

(شرح ۹۹)

۱۱- عَيْنِ الصَّحِيحِ: من أهمّ الأمور في تنظيم الحياة

- (۱) تعيين الأهداف اجتناباً من التظم في إدارة الحياة!
- (۲) تسجيل الأوقات الفارغة و تعريفها حتى لا نساها!
- (۳) أن يقوم الإنسان بتهيئة برامج أو جداول لأعماله اليومية و الأسبوعية و السنوية!
- (۴) ازدياد الرغبة في الاهتمام بكيفية قضاء الأوقات الفارغة و هي كثيرة في الحياة!

۱۲- عَيْنِ الصَّحِيحِ: الَّذِي يسير وفق نظام معين في الحياة

- (۱) تقلّ مشاكله و تعبته في نهاية عمله!
- (۲) لا يحتاج إلى جدول منظم لتقسيم الأوقات الضائعة!
- (۳) يبتعد عن أي شيء يريد أن يفعل في الأيام المقبلة!
- (۴) لا يعتني بذلك الوقت الفارغ الذي يفوت من يده و لا يسجله!

۱۳- ما هي نتائج فقدان النظم في الحياة؟ عَيْنِ الخَطَأِ:

- (۱) فقدان الشعور بالراحة!
- (۲) عدم الخسارة في إدارة أمور الحياة!
- (۳) القيام بأعمال لا تفيد و لا تغني من شيء!
- (۴) زيادة تضييع الأوقات في مواجهة الآخرين!

۱۴- عَيْنِ غير المناسب لعنوان النَّصِّ:

- (۱) الفُرص سريعة الفوت!
- (۲) إنّ الحياة دقائق و ثوانٍ!
- (۳) من يزرع السوء يحصد الشرّ!
- (۴) من أطاع هواه ازدادت فراغاته في الحياة!

«عَيْنِ الصَّحِيحِ في الإعراب و التحليل الصرفي:

۱۵- «تُضَيِّعُ»:

- (۱) للمفرد المؤنث الغائب (= الغائبة) - حروفه الأصلية: «ض ي ع» و الحرفان الزائدان: «ت ي»
- (۲) فعل مضارع - للمفرد المذكر المخاطب - ماضيه «ضَيِّعُ» و مصدره «تَضَيِّعُ» من باب تفعيل - معلوم
- (۳) فعل مضارع - حروفه الأصلية ثلاثة و له حرفان زائدان (= مزيد ثلاثي) - معلوم / مع فاعله جملة فعلية
- (۴) مضارع - للمؤنث الغائب - له حرف زائد من وزن «فعل» / فعل و مع فاعله جملة فعلية، و «أوقاتاً» مفعوله

۱۶- «يُسَجِّلُ»:

- (۱) مضارع - للمفرد الغائب - مجهول / فعل و مع فاعله جملة فعلية و مفعوله «النظم»
- (۲) فعل مضارع - ماضيه «سَجَّلَ» على وزن «فعل» و مصدره «تَسْجِيلُ» من باب تفعيل
- (۳) صيغته للغائب - معلوم / فعل مضارع و مع حرف «أن» يعادل الماضي النقلي في الفارسية
- (۴) صيغته المفرد الغائب - حروفه الأصلية «س ج ل» و له حرف زائد (= مزيد ثلاثي) / فاعله «النظم»

- (١) جمع مؤنث سالم - نكرة/ مفعول لفعل «تضيّع» و موصوف للصفة «كثيرة»
 (٢) جمع مكسر أو تكسير (مفردة: وقت، مذكر) - نكرة/ مفعول لفعل «تضيّع»
 (٣) اسم - جمع سالم للمؤنث - نكرة/ موصوف و صفته «كثيرة»
 (٤) اسم - جمع مكسر أو تكسير (مفردة: وقت، مؤنث) - نكرة

١٨- عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية:

١٨- عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (١) شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَدِ الْأَمَانَةَ وَلَا يَحْتَسِبُ الْخِيَانَةَ!
 (٢) الشَّجَرَةُ الْخَائِنَةُ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ!
 (٣) عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا تَعَايِشاً سَلِمَتاً!
 (٤) يَرَى حَافِظَ الدَّهْرِ مِنْ هَجْرٍ حَبِيبِهِ كَالْقِيَامَةِ!

١٩- عيّن الخطأ لتكميل الفراغات:

- (١) في كلامه إلى الأدعية الإسلامية! (أشار)
 (٢) المدير زملاءه أن يجتمعوا في يوم تكريم المعلم! (أوصى)
 (٣) درست هذه الطلبة ما خمس سنوات في إحدى الجامعات الأوروتية! (يقاربت)
 (٤) صديقي سوف محاضرة في قاعة امتحانات الجامعة! (يلقى)

٢٠- عيّن «ما» الشرطيّة:

- (١) ما يُخْرِجُ الْإِنْسَانَ مِنَ الضَّلَالَةِ هُوَ التَّزَامُهُ بِالْوَاجِبَاتِ الْإِلَهِيَّةِ وَالْفَرَائِضِ الدِّينِيَّةِ!
 (٢) مَا فَازَ الدِّينَ لَمْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوَاقِبِ الْأُمُورِ وَ لَمْ يَسْتَفِيدُوا مِنْ تَجَارِبِ الْكِبَارِ!
 (٣) مَا تَفَعَّلَ مِنَ الْحَسَنَاتِ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ الْيَوْمَ تَشَاهِدُ جَزَاءَهَا غَدًا!
 (٤) إِنَّ مَا قُرْبِكَ مِنَ اللَّهِ يُبْعِدُكَ مِنَ النَّارِ وَ مَا بَعْدُكَ مِنَ النَّارِ يُقْرَبُكَ مِنَ اللَّهِ!

٢١- عيّن «لا» النافية:

- (١) إِنْ الْعَقْلُ لَا يَكْتَسِبُوا عِدَاةَ النَّاسِ!
 (٢) مِنَ الْأَدَبِ آلا تَتْرَكَ الضَّيْفَ حَتَّى يَجْلِسَ وَحِيدًا!
 (٣) يَا صَدِيقِي لَا تَحْتَلْنَا مَا لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَفْعَلَهُ!
 (٤) لِلرَّحْمَةِ مَكَانَهَا فَلَا يَرْحَمِ الْقَاضِي الظَّالِمِينَ!

٢٢- عيّن اسم الفاعل خبراً:

- (١) النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا!
 (٢) هَوْلَاءِ الطَّلَابُ الْبَاحِثُونَ مَسْرُورُونَ مِنْ خَيْرِ نَجَاحِهِمْ فِي الْامْتِحَانَاتِ!
 (٣) ذَنْبٌ وَاحِدٌ كَثِيرٌ وَ أَلْفٌ طَاعَةٌ قَلِيلٌ!
 (٤) عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ لِلْإِنْسَانِ!

٢٣- عيّن ما فيه اسم التفضيل و اسم المكان معاً:

- (١) إِنْ بَعْضَ الْمَتَاجِرِ مَفْتُوحٌ إِلَى نَهَايَةِ اللَّيْلِ!
 (٢) رَأَيْتُ مَكْتَبَةً فِي مَدِينَتِنَا كَانَتْ مِنْ أَكْبَرِ مَكَاتِبِ الْعَالَمِ!
 (٣) نُحِبُّ أَنْ نَشْتَرِيَ مَا نُرِيدُهُ بِشَمْنٍ أَرْحَصَ وَ نَوْعِيَّةٍ أَعْلَى!
 (٤) يَجِبُ أَنْ يَكُونَ لَوْنُ جِدَارِ الْمَطْبَخِ خَاصَّةً فِي الْأَمَاكِنِ الْعَامَّةِ أَبْيَضًا!

٢٤- عيّن ما ليس فيه المعادل للمضارع الالتزامي الفارسي:

- (١) يُحَذِّرُ الشَّرْطِيُّ الْمَسَافِرِينَ آلا يَقْتَرِبُوا مِنَ الْأَمَاكِنِ الْخَطِرَةِ!
 (٢) يَا أَصْدِقَاءَ؛ يَجِبُ أَنْ تَكُونُوا مِنَ الْمُتَوَكِّلِينَ حَتَّى لَا تَبْأَسُوا!
 (٣) يَا أَيُّهَا الْأَطْفَالُ؛ لَا تَقْرَبُوا مِنْ هَذِهِ الْحَفْرَةِ لِأَنَّهَا خَطِرَةٌ!
 (٤) يَجْتَمِعُ التَّلَامِيذُ مَعَ مَعْلَمِيهِمْ يَوْمِيًّا لِيَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ!

٢٥- عيّن جواب الشرط يختلف نوعه عن الباقي:

- (١) إِنْ تَتْرَكُوا أَدَاءَ وَاجِبَاتِكُمْ الْمَدْرَسِيَّةَ تَرْسَبُوا فِي نَهَايَةِ السَّنَةِ!
 (٢) إِنْ نُنَدِمُ عَلَى أَعْمَالِنَا السَّنِيَّةِ نَعْبِّرُهَا بَعْدَ مَدَّةٍ بِسَهْوَةٍ!
 (٣) إِنْ يَنْبَغُ صَغِيرٌ فِي الْغُرْفَةِ أَنْتَكَلِمُ هَمْسًا!
 (٤) إِنْ يَقْطَعُ أَحَدٌ كَلَامَ الْآخَرِينَ فَهُوَ قَلِيلُ الْأَدَبِ!

(هنر ٩٩)

(رياضی ٩٩)

(هنر ٩٩)

(هنر ٩٩)

آزمون جامع

یازدهم

۱- گزینه ۴ کلمات مهم: مَنْ (هر کس) - أَرَادَ (خواسته است، بخواهد: فعل شرط) - أَنْ يَنْجَحَ (موفق بشود) - فَلْيَجْعَلْ (باید قرار دهد) - صَدِيقَةُ الْحَمِيمِ (دوست صمیمی خویش) - مُسْتَشَاةُ الْحَكِيمِ (مشاور خردمند خویش)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ دوستی (← دوست؛ «صَدِيقَةُ الْحَمِيمِ» ترکیب وصفی - اضافی معرفه است.) - مشاورى (← مشاور؛ «مُسْتَشَاةُ الْحَكِيمِ» ترکیب وصفی - اضافی معرفه است.) - قرار می‌دهد (← باید قرار دهد؛ «فَلْيَجْعَلْ» = ف + لام امر به معنای «باید» + مضارع غایب که به صورت التزامی ترجمه می‌شود.)

۲ می‌خواهد (← خواسته، بخواهد؛ «أَرَادَ» فعل شرط است و به صورت ماضی یا مضارع التزامی ترجمه می‌شود.) - دوستی (مثل ۱) - مشاورى (مثل ۱) - ضمیر «ه» در ترکیب‌های وصفی - اضافی ترجمه نشده. ۳ پیروزشدن (← پیروز شود؛ «أَنْ يَنْجَحَ» معادل با مضارع التزامی است.) - دوست صمیمی‌اش را سعی کردن (← سعی کردن را دوست صمیمی‌اش) - مشاور دانایش را تجربه (← تجربه را مشاور دانایش) - قرار می‌دهد (مثل ۱)

نکته

در گزینه پاسخ (گزینه ۴)، ضمیر «ه» در ترکیب‌های «صَدِيقَةُ الْحَمِيمِ» و «مُسْتَشَاةُ الْحَكِيمِ» یک بار برای هر دو ترجمه شده: (دوست صمیمی ... و مشاور خردمند خویش).

۲- گزینه ۲ کلمات مهم: أَنْ نَسْتَفِيدَ (استفاده کنیم) - بَأْتَهُمْ كَيْفَ (که چگونه) - وَاجْهًا (روبه‌رو شدند، روبه‌رو شده‌اند) - نَهَضُوا (برخاستند، برخاسته‌اند) - اِسْتَمَرَّوا عَلَيَّ (ادامه دادند، ادامه داده‌اند)

نکته

فعل ماضی عربی را در فارسی می‌توانیم به صورت ماضی ساده یا نقلی ترجمه کنیم.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ مشکلات (← «سختی‌ها، دشواری‌ها» برای «الصُّعوبات» دقیق‌تر است.) - تا ... ادامه بدهند (← و ... ادامه دادند؛ «وَ اسْتَمَرَّوا» حرف «وَ» + فعل ماضی است.) ۳ مواجه می‌شوند (← مواجه شدند؛ «وَاجْهًا» ماضی است.) - برمی‌خیزند (← برخاستند؛ «نَهَضُوا» ماضی است.) - باقی مانده‌اند (← ادامه دادند، ادامه داده‌اند؛ «اِسْتَمَرَّوا» ماضی از مصدر «اِسْتَمَرَّ» ادامه‌دادن است.) ۴ مشکلات (مثل ۱) - باقی می‌مانند (مثل ۳)

۳- **گزینه ۴** کلمات مهم: لَيْسَ مِنَ الصَّرْوِيِّ (ضروری نیست) - أَنْ يَكُونَ لَذِيكَ (که داشته باشی) - أَصْدِقَاءُ كَثِيرُونَ (دوستان بسیاری) - لِيُصَيِّحَ (تا شوی) - ذا (دارای، صاحب)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱- نیازی (← ضروری) - در کنار تو ... باشند (← داشته باشی؛ «لذی» مثل «لی» می‌تواند معنای «داشتن» بدهد). - دوستان زیاد (← دوستانی زیاد، دوستان زیادی؛ «أصدقاء کثیرون» ترکیب وصفی نکره است). - برای این که آن‌ها ... باشند (برای این که ... بشوی: «لِيُصَيِّحَ» برای مفرد مذکر مخاطب است). ۲- نیازی به این (مثل ۱) - دوستان تو فراوان (مثل ۱) - باشند (مثل ۱) - باشی (← بشوی؛ «لِيُصَيِّحَ» از «أصيح، يُصيح، إصباح» به معنای «شدن» است). ۳- «این» اضافی است. - دوستانت زیاد (مثل ۱) - باشند (مثل ۱) - «هم» اضافی است.

۴- **گزینه ۳** کلمات مهم: هُنَاكَ (وجود دارد) - كَلَّ لُغَةً (هر زبانی) - قَدْ أُصْبِحْتَ (شده‌اند) - كَلِمَاتٍ لَهَا ... (واژگانی که ... دارند، واژگانی دارای ...، واژگانی با...) - معانٍ جديدةً (معانی جدید)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱- زبان (← زبانی؛ «لُغَةً» نکره است). - است (← وجود دارد؛ «هناك» در آغاز جمله اسمیه یعنی «وجود دارد»). - «کلمات» ترجمه نشده. - ایجاد کرده است (← شده‌اند: «قَدْ أُصْبِحْتَ») ۲- زبان (مثل ۱) - موجود است (مثل ۱) - «کلمات» (مثل ۱) - افزوده است (مثل ۱) ۴- زبان (مثل ۱) - «کلمات» (مثل ۱) - دیگری (← جدیدی) - یافته است (مثل ۱)

۵- **گزینه ۱** کلمات مهم: ما أَجْمَلٌ (چه زیباست) - أَنْ تَرَى (که ببینی) - أَحْزَانِكَ الْمَاضِيَةِ (غم‌های گذشته‌ات) - لَتَبْدَأَ (تا شروع کنی، برای این که شروع کنی) - حَيَاةً جَدِيدَةً فَرِحْتَ (زندگی جدید شادی)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲- چیزی زیباتر است (← چه زیباست؛ «ما أَجْمَلٌ» اسلوب تعجب است). - «آن تری» ترجمه نشده. - پایان دهد (← پایان؛ «نهایت» مصدر است نه فعل). - یک زندگی جدید با شادی (← یک زندگی جدید شاد، زندگی جدید شادی؛ «جدیده» و «فَرِحْتَ» هر دو صفت برای «حیاء» هستند). ۳- پایان یافته (مثل ۲) - زندگی ... شروع شود (← زندگی ... را شروع کنی؛ «لَتَبْدَأَ» مفرد مذکر مخاطب است و «حیاء» مفعولش است). ۴- آن چه زیباتر است این است (مثل ۲) - قبلی (← گذشته - شادمانه (مثل ۲) - شروع شود (مثل ۳)

۶- **گزینه ۱** کلمات مهم: لا تَعْشَ (زندگی مکن) - ما وَقَعَ (آن چه رخ داده است) - حَتَّى لا يَضَيِّعَ (تا تباہ نشود)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲- گذشته‌ها (← گذشته؛ «الماضي» مفرد است). - چیزهایی (← آن چه، چیزی) - آن‌ها (← آن؛ ضمیر در «فیه» مفرد است). - رخ داده بود (← رخ داد، رخ داده است؛ «وَقَعَ» فعل ماضی است که به ماضی ساده یا نقلی ترجمه می‌شود). ۳- برای این که آینده خود را تباہ نسازی (← تا آینده‌ات تباہ نشود؛ «حَتَّى لا يَضَيِّعَ» فعل مجهول برای مفرد مذکر غایب و «مُسْتَقْبَلٌ» نایب فاعلش است). ۴- برای تباہ‌نساختن آینده خویش (مثل ۳) - واقع می‌شود (مثل ۲)

۷- **گزینه ۴** کلمات مهم: قَزَرْتُ (قرار گذاشتم) - أُحْتِي الصَّغْرَى (خواهر کوچک‌ترم) - أَنْ نَذْهَبَ (که برویم)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱- کوچک (← کوچک‌تر؛ «الصَّغْرَى» اسم تفضیل برای مؤنث بر وزن «فعلی» است). - قرار گذاشتیم (← قرار گذاشتم؛ «قَزَرْتُ» متکلم وحده است). - بازدید از (← مشاهده) - باستانی (← تاریخی) ۲- «من» اضافی است. - باستانی (مثل ۱) - «إلی» ترجمه نشده. - موزه‌ها (← موزه؛ «المُتَحَف» مفرد است؛ جمعش: «المتاحف»). ۳- من (مثل ۲) - و (← با: «مَعَ») - خواهرم صغری (← خواهر کوچک‌ترم؛ «أُحْتِي الصَّغْرَى» ترکیب وصفی - اضافی است). -

قرار گذاشتیم (مثل ۱) - «إلی» (مثل ۲) - موزه‌ها (مثل ۲) ۸- **گزینه ۴** بعد أن فَكَّرَ (بعد از این که فکر کرد) - وَجَدَ (یافت) - السَّامَنُ الَّذِي (محل امنی را که) - كَانَ قَدْ لَجَأَ (پناه برده بود: ماضی بعید)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱- «مَدَّت» اضافی است. - «از» (دومی) اضافی است. دقت کنید که «خَيْرٌ مِنْ» یعنی «بهتر از»، بنابراین «از» در بار اول کافی است. ۲- انسان‌های عاقل (← «عاقلان» دقیق‌تر است). - بر ... توقف نمی‌کنند (← از ... پیروی نمی‌کنند: «لا يَقْفُونَ» مضارع منفی از «قَفَا، يَقْفُو» به معنای «پیروی و دنباله‌روی کردن از چیزی» است). ۳- آرامش (← آرامشش را: «إطمینان» مفعول است و ضمیر «ها» دارد). - «از هیچ کس» اضافی است. - ضمیر «ها» در «رَبِّهَا» ترجمه نشده.

۹- **گزینه ۴** «و بوی نامطبوعی دارد که حیوانات از آن فرار می‌کنند». ۱۰- **گزینه ۲** امروز: «اليوم، هذا اليوم» (رد ۱)؛ «هذا يومٌ ... این روزی است که» - کتابی: «کتاباً» (رد ۱ و ۲)؛ «کتابی» نکره است اما «الکتاب» معرفه است). - خریدم: «اشتریتُ» (رد ۴)؛ «قَدْ اشتریتُ» خریده‌ام» ماضی نقلی است). - که: جمله بعد از «که» به شکل جمله وصفیه بعد از اسم نکره «کتاباً» ترجمه می‌شود و جمله وصفیه معنای حرف «که» را در خود دارد، پس «الکتاب و» در گزینه‌های (۱) و (۴) غلط است. - قبلاً: «مِن قَبْلِ» (رد ۱ و ۳)؛ «قَبْلَ هذا: قبل از این» - آن را دیده بودم: «رَأَيْتُهُ، قَدْ رَأَيْتُهُ»؛ «آن را» باید با ضمیر «ه» ترجمه شود و به عنوان مفعول به فعل بچسبید (رد ۱ و ۳)؛ ضمناً دقت کنید که «رَأَيْتُ» و «قَدْ رَأَيْتُ» چون در جمله وصفیه بعد از فعل ماضی «اشتریتُ» آمده‌اند معنای ماضی بعید می‌گیرند: «دیده بودم»

ترجمه متن: بسیاری از افراد در این زندگی به شکلی نامنظم زندگی می‌کنند؛ آن‌ها به وقت فراغتی که به وفور در زندگی‌شان بدون هیچ فایده‌ای می‌گذرانند، توجه نمی‌کنند! و این نتیجه نادانی آن‌ها نسبت به چگونگی اداره و تنظیم زندگی است. به عنوان مثال اینان از موقعیت‌هایی می‌گذرند که اوقات زیادی را از آن‌ها تلف می‌کند در حالی که نمی‌توانند با آن [موقعیت‌ها] رویارو نشوند؛ اما آن [موقعیت‌ها] باعث خستگی روحی و جسمی‌شان می‌شود. و هم‌چنین تلف کردن اوقاتشان هنگام رویارویی با مردم، از جمله نزدیکان و خانواده و دوستان، باعث مشکلات زیادی برای آن‌ها می‌شود، در حالی که چگونگی حل آن [مشکلات] را نمی‌دانند.

هر فردی باید برای خود نظامی مشخص برای زندگی‌اش قرار دهد، به طوری که بداند در روز یا تعطیلات خود در پایان هفته چه می‌خواهد انجام دهد، و هم‌چنین [بداند] هدفی که می‌خواهد در پایان سال به آن برسد، چیست. این امر از او می‌خواهد جدولی بسازد که براساس آن حرکت کند تا بتواند نظم را در زندگی‌اش تثبیت کند.

۱۱- **گزینه ۳** «از جمله مهم‌ترین امور در تنظیم زندگی

بررسی گزینه‌ها: ۱- تعیین اهداف برای اجتناب از نظم در اداره کردن زندگی است! * (تعیین اهداف هیچ‌گاه برای اجتناب از نظم نیست!) ۲- ثبت کردن اوقات فراغت و تعریف کردن آن است تا آن را فراموش نکنیم! * (دقت به اوقات فراغت برای این نیست که آن را فراموش نکنیم، بلکه برای این است که از آن استفاده کنیم!) ۳- این است که انسان به تهیه برنامه‌ها یا جدول‌هایی برای کارهای روزانه و هفتگی و سالانه‌اش بپردازد! ✓ (پاراگراف آخر متن دقیقاً از همین موضوع سخن گفته است). ۴- افزایش تمایل به توجه کردن به چگونگی گذراندن اوقات فراغت است که در زندگی بسیار می‌باشد. * (برای نظم‌بخشی به زندگی، «افزایش تمایل» به این موضوع کافی نیست، باید کاری کرد!)

- ۱۲- گزینه ۱ کسی که براساس نظامی مشخص در زندگی حرکت می کند»
- بررسی گزینه‌ها: ۱ مشکلات و خستگی‌اش در پایان کارش کم می‌شود! ✓ (در متن به عنوان مثال گفته شده که بی‌نظمی و اتلاف وقت باعث خستگی روحی و جسمی می‌شود؛ پس منظم‌بودن از این معضل جلوگیری می‌کند.) ۲ به جدولی منظم برای تقسیم کردن اوقات تلف‌شده نیاز ندارد! * (جمله‌ای کاملاً غیرمنطقی است!) ۳ از هر چیزی که می‌خواهد در روزهای آینده انجام دهد دوری می‌کند! * (برعکس؛ به کارهایی که می‌خواهد انجام دهد نزدیک می‌شود!) ۴ به آن وقت فراغتی که از دستش می‌رود رسیدگی نمی‌کند و آن را ثبت نمی‌کند! * (قطعاً برعکس است!)
- ۱۳- گزینه ۲ نتایج نبود نظم در زندگی چیست؟» گزینه نادرست را مشخص کن:
- بررسی گزینه‌ها: ۱ نبود احساس راحتی! ✓ (طبق متن، بی‌نظمی باعث خستگی می‌شود.) ۲ عدم زبان در اداره امور زندگی! * (برعکس؛ طبق متن، بی‌نظمی باعث مشکلات بسیاری در اداره زندگی می‌شود.) ۳ انجام کارهایی که سودمند نیست و از چیزی بی‌نیاز نمی‌کند! ✓ (طبق متن، بی‌نظمی باعث کارهایی می‌شود که فقط اوقات انسان را تلف می‌کند.) ۴ افزایش تلف کردن اوقات در رویارویی با دیگران! ✓ (این موضوع در متن صریحاً بیان شده.)
- ۱۴- گزینه ۴ گزینه نامناسب برای عنوان متن را مشخص کن:
- بررسی گزینه‌ها: ۱ فرصت‌ها زودگذر هستند! ✓ (استفاده از فرصت‌های زندگی» به متن مرتبط است.) ۲ زندگی دقیقه‌ها و ثانیه‌هاست! ✓ («اهمیت زمان در زندگی» کاملاً به متن مرتبط است.) ۳ هر کس بدی بکارد، بدی برداشت می‌کند! ✓ («نتیجه منفی از رفتار نادرست» به متن مرتبط است.) ۴ هر کس از هوس خود پیروی کند، اوقات فراغتش در زندگی زیاد می‌شود! * (طبق متن، پیروی از هوس باعث اتلاف اوقات فراغت می‌شود نه زیاد شدنش!)
- ۱۵- گزینه ۴ بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ الحرفان زائدان: «ت ی» (← «تُضَيِّعُ» فعل مضارع از «ضَيَّعَ، يُضَيِّعُ، تَضْيِيعٌ» است که صیغه للغائب از ماضی‌اش، یک حرف زائد دارد: «ی»). ۲ للمفرد المذكر المخاطب (← للمفرد المؤنث الغائب؛ با توجه به جمله، «تَضْيِيعٌ» تلف می‌کند» برای «لِلغائبة» است که به «مَوَاقِف» برمی‌گردد.) ۳ لَه حرفان زائدان (← لَه حرف زائد؛ مثل ۱)
- ۱۶- گزینه ۲ بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ مجهول (← معلوم؛ «أَنْ يُسَجَّلَ» تثبیت کند» فعل معلوم است و «النظم» مفعولش است.) ۳ مع حرف «أَنْ» يعادل الماضي النقلي في الفارسية (← يعادل المضارع الاتزامي في الفارسية؛ «أَنْ + مضارع» = مضارع التزامي) ۴ فاعله «النظم» (← مفعوله «النظم»؛ با توجه به معنای جمله، «النظم» مفعول «أَنْ يُسَجَّلَ» است.)
- ۱۷- گزینه ۲ بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ جمع مؤنث سالم (← جمع مکتسر أو تکسير؛ «أوقات» جمع مکتسر «وقت» است.) ۳ جمع سالم للمؤنث (مثل ۱) مؤنث (← مذکر؛ «وقت» مذکر است نه مؤنث.)
- ۱۸- گزینه ۳ أَنْ يَتَعَايَشُوا (← أَنْ يَتَعَايَشُوا؛ فعل مضارع از «تَعَايَشَ، يَتَعَايَشُ، تَعَايَشَ» بر وزن «يَتَفَاعَلُ» است.) - تَعَايَشُوا (← تَعَايَشُوا؛ مصدر از باب «تَفَاعَلُ» است.)
- ۱۹- گزینه ۴ بررسی گزینه‌ها: ۱ در سخنش به دعاهاى اسلامى ...» اشاره کرد» ✓ ۲ مدير به همکارانش ... که در روز بزرگداشت معلم جمع شوند: سفارش کرد» ✓ ۳ این دانشجو ... پنج سال در یکی از دانشگاه‌های اروپایی درس

- خواند: «زردیک به» ✓ ۴ دوستم یک سخنرانی در سالن امتحانات دانشگاه ...» (ملاقات می‌کند» * (فعل مناسب «يُلْقِي»: ایراد می‌کند، ارائه می‌کند» است. دقت کنید: «لَقِيَ، يُلْقِي، لِقَاءٌ» = «ملاقات کردن» - «أَلْقَى، يُلْقِي، إِلقاءٌ» = ارائه کردن)
- ۲۰- گزینه ۳ «ما» ادات شرط، «تَفَعَّلَ» فعل شرط، «تَشَاهَدُ» جواب شرط (هر چه از نیکی‌ها در راه پروردگارت امروز انجام بدهی، پاداشش را فردا می‌بینی.)
- بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «ما» به معنای «چیزی که، آن‌چه» (اسم موصول): «آن‌چه انسان را از گمراهی خارج می‌کند، پایبندی او به تکالیف الهی و واجبات دینی است.» (دقت کنید که جمله «هُوَ التَّزَامَةُ...» جواب شرط نیست، چون اگر بود باید «فَ» بر سرش می‌آمد.) ۲ «ما» حرف نفي فعل ماضی: «رستگار نشدند کسانی که به سرانجام‌های کارها ننگریستند و از تجربه‌های بزرگان استفاده نکردند.»
- ۴ «ما» به معنای «چیزی که، آن‌چه» (اسم موصول): «به راستی آن‌چه تو را به خدا نزدیک کرده، تو را از آتش دور می‌کند و آن‌چه تو را از آتش دور کرده، تو را به خدا نزدیک می‌کند.» (دقت کنید که قبل از ادات شرط هرگز «إِنَّ» نمی‌آید.)
- ۲۱- گزینه ۲ «أَلَا» قبل از فعل مضارع همیشه از «أَنْ + لای نفي» ساخته شده: در این ترکیب، «أَنْ» فعل مضارع را به حالت التزامی درمی‌آورد و «لَا» آن را منفي می‌کند: «أَلَا تَتَزَكَّى» (أَنْ لَا تَتَزَكَّى): که رها نکنی (از ادب است که مهمان را رها نکنی تا تنها بنشینند!)
- بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ در «لَا يَكْتَسِبُوا»، بعد از «لَا» فعل مضارع سوم‌شخص آمده و آخرش تغییر کرده، پس «لَا» برای نهی و به معنای «نباید» است: «خردمندان، دشمنی مردم را نباید به دست آورند!» ۳ در «لَا تَحْمَلْ»، بعد از «لَا» فعل مضارع دوم‌شخص آمده و آخرش تغییر کرده، پس برای نهی است: «ای دوست من، چیزی را که نمی‌توانیم انجام دهیم، به ما تحمیل نکن!» ۴ «لَا يَرْحَمُ» در واقع «لَا يَرْحَمُ» بوده که علامت سکون در آخرش به کسره تبدیل شده تا به کلمه بعدش وصل شود و راحت‌تر خوانده شود. پس چون «لَا» آخر مضارع سوم‌شخص را تغییر داده، برای نهی و به معنای «نباید» است: «رحم کردن جای خودش را دارد، پس قاضی به ستمگران نباید رحم کند!»
- ۲۲- گزینه ۱ «النَّاسُ»: مبتدا و «نِيَامٌ»: خبر است که جمع مکتسر «نَائِمٌ» خفته» (اسم فاعل) می‌باشد. خبر در گزینه‌های دیگر اسم فاعل نیست؛ به ترتیب: «هُؤُلَاءِ»: مبتدا، «مَسْرُورُونَ»: خبر - «ذُنُوبٌ»: مبتدا، «كثِيرٌ»: خبر و هم‌چنین «أَلْفٌ»: مبتدا، «قَلِيلٌ»: خبر - «عُدُوٌّ»: مبتدا، «خَيْرٌ»: خبر
- ۲۳- گزینه ۲ «مَكْتَبَةٌ» و جمعش «مَكَاتِبٌ» اسم مکان هستند و «أَكْبَرُ» جمع مکتسر «أَكْبَرُ» اسم تفضیل است. در گزینه‌های دیگر به ترتیب: «الْمَتَاجِرُ» جمع مکتسر «الْمَتَجَرُّ»: اسم مکان و «مَفْتُوحٌ»: اسم مفعول - «أَرْحَصُ» و «أَعْلَى»: دو اسم تفضیل - «الْمَطَايِخُ» جمع مکتسر «الْمَطْنِخُ» و «الْأَمَاكِنُ» جمع مکتسر «مَكَانٌ»: دو اسم مکان و «الْخَاصَّةُ» و «العاقبة»: دو اسم فاعل. دقت کنید که در گزینه (۴) «أَبْيَضُ» سفید» گرچه بر وزن «أَفْعَلُ» است اما چون معنای رنگ می‌دهد، اسم تفضیل نیست.
- ۲۴- گزینه ۳ در گزینه (۳) فعلی که معادل مضارع التزامی باشد وجود ندارد: «لَا تَقْرَبُوا»: نزدیک نشوید» فعل نهی مخاطب و معادل امر منفي است. فعل‌های معادل با مضارع التزامی در گزینه‌های دیگر به ترتیب: «أَلَا يَقْتَرِبُوا» (أَنْ لَا يَقْتَرِبُوا): که نزدیک نشوند - «أَنْ تَكُونُوا»: که باشید، «حَتَّى لَا تَيَأَسُوا»: تا ناامید نشوید - «لِيَتَعَلَّمُوا»: تا یاد بگیرند
- ۲۵- گزینه ۴ «إِنْ» ادات شرط، «يَقْطَعُ» فعل شرط و «هُوَ قَلِيلُ الْأَدَبِ» جواب شرط از نوع جمله اسمیه است. جواب شرط در گزینه‌های دیگر فعل است، به ترتیب: «تَرَسَبُوا»، «نُعَيِّرُ» و «أَتَكَلَّمُ»